

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سردبیر: آرش کمانگر شماره 259 یکشنبه 26 تیر 1384 17 ژوئیه 2005

اعلامیه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
اکبر گنجی بی قید و شرط باید آزاد شود!

ضرب و شتم
صدها نفر در
تظاهرات برای
آزادی اکبر
گنجی در برابر
دانشگاه تهران

ص 4



حکومت اسلامی شکننده ترشده و
زمینه شکل گیری یک جنبش متکی
بر پیوند نان و آزادی فراهم ترشده است

تقی روزبه t.roozbeh@freenet

نمایش انتخاباتی نهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی و نتایج
برآمده از آن هم چنان در معرض نقد و بررسی افراد و گرایشات
گوناگون است. برخی نتیجه را شوکه کننده و غیرمنتظره خوانده
و با برسمیت شناختن آمار و ارقام اعلام شده، به تجزیه و تحلیل
آن می پردازند و ضمن تأکید بر قدرت بسیج رژیم، از مزاج متلون
مردم و پیش بینی ناپذیر بودن آنان سخن می گویند.

بقیه در صفحه 2



از مبارزه
پناهجویان
در
ترکیه
حمایت کنیم!

ص 13

تروریسم با آرمان های انسانی بیگانه است
فرامرز دادور

امروز، متأسفانه، ترازوی ها و فنجایع انسان ساخته به روندی معمول
تبدیل گشته اند. مناسبات استثماری سرمایه داری، ستمگری های
مضاعف ناشی از وجود رژیم های خودکامه و استبدادی و عروج جریان
های بنیادگرای مذهبی- سیاسی به مثابه ی موانع اصلی در مقابل
بیشرفت آزاد و عادلانه انسانی قرار دارند.

بقیه در صفحه 6

بیانیه جمعی از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری
پیرامون اوضاع سیاسی پس از انتخابات ص 15

جنگ بوش در عراق

ترجمه: احمد مزارعی ص 7

از میان مطالب دریافتی

نقد موضع حزب دنیای کارگران امریکا wwp

در مورد انتخابات ریاست جمهوری در ایران

جمعی از کمونیستهای ایران ص 16

دیدار هیئت جنبش همبستگی و وکلای بدون مرز با وزارت
امور خارجه سوئد در باره اکبر گنجی و ناصر زرافشان ص 18

پیام تسلیت سازمان به رفیق بیژن سعید پور ص 12

پیام به سمینار سراسری کلن

درباره کشتار زندانیان سیاسی در زندانهای

جمهوری اسلامی ایران ص 18

زنان در صف اول مقابله با احمدی نژاد!

رسول آرام

بر هیچ کس که اندکی به مسایل ایران آشناست، پوشیده نیست که
رژیم جمهوری اسلامی از بدو تاسیس خود اقدام به ترور آدم کشی و
سرکوب آزادیهای بدیهی مردم کرده و در این جهت بزدگترین ننگ
تاریخی اش را در دهم شهریور سال 67 ثبت نموده، که طی آن بنا بر
آمارهای موجود نزدیک به 5000 نفر از زندانیان سیاسی قتل عام
شده اند. ما بقی جنایات رژیم مثل سرکوب و کشتار مردم در سال 61
و پس از آن کارگران و روشنفکران بر هیچ کس پوشیده نیست.

بقیه در صفحه 11

حکومت اسلامی شکننده

و برخی هم بدون در نظر گرفتن سهم عوامل مختلف در نتایج اعلام شده، کل روند انتخابات را مطلقاً با تقلب توضیح می دهند. اصلاح طلبان نیز، که خود سهم مؤثر و فراموش نشدنی در گرم کردن تئورانتخابات و شکستن جو تجریم داشتند، ناگهان خواب نموده و به کشف اهمیت فقر و گرسنگی و غفلت ازان نائل آمده و پدیده احمدی نژاد را سونامی فقر نامند. و در این میان عده ای هم از آچمز شدن دستگاه تحلیلی اپوزیسیون و پرت بودن آن ها از تحولات داخل کشور سخن به میان می آورند.

با این همه تا آن جایی که به فرایندهای اصلی تحولات صورت گرفته برمی گردد، یعنی به قبضه قدرت مجریه توسط یکی از کارگزاران دستگاه ولایت- صرف نظر از این که نام کدام کارگزار از جعبه مارگری بیرون آمده باشد- و نیز تا آن جایی که به تلاش خستگی ناپذیر دستگاه ولایت برای هدایت کردن رقابت های "انتخاباتی" به میان خودی ترین باندهای حاکمیت، با هدف در اختیار گرفتن کل نبض جامعه برمی گردد، می توان گفت که عنصر غیرمنتظره و غیرمترقبه ای که موجب شوکه شدن باشد وجود نداشته است. و اگر قرار باشد رویکردهائی غیرمنتظره انگاشته شوند، می توان آن ها را در سه حوزه میزان کاربرد تقلب و درجه شمول آن تا سرحد نزدیک ترین نیروها و عناصر متحد نظام و هسته اصلی قدرت، و هنر فریب دادن و آراستن صحنه صوری انتخابات برای استتار صحنه واقعی و از جمله مصادره و مسخ گفتمان و مطالبات عمومی، و بالأخره در میزان بزدلی و انقیاد اصلاح طلبانی که حاضر نشدند حتی از برسمیت نشناختن تقلبات صورت گرفته سرباززند، جستجو کرد. و البته اگر در نظر بگیریم که از ما ه ها قبل نبرد سختی بین طرفین برای کنترل آراء صندوق ها و تدارک تقلب جریان داشت که گام بگام بسود شورای نگهبان و تسلیم تمام عیار دولت خاتمی تمام می شد، حتی امرتقلب را نیز نمی توان خیلی غیرمترقبه عنوان کرد. همه چیز آن گونه که دستگاه ولایت از مدت ها پیش بطور نفس گیر درصد در انجامش بود اتفاق افتاد و این همه در خطوط اصلی قابل پیش بینی بود. البته پاره ای از اقدامات حاکمیت هم نه از قبل بلکه در حین عمل و از مقتضیات آن ناشی می شود که از قبل قابل پیش بینی نیست. با این وجود تفکیک فرایندهای اصلی از فرایندهای فرعی به معنای کم اهمیت انگاشتن فرایندهای فرعی و روشن کردن اهمیت واقعی هر کدام ازان ها برای تدقیق روند عمومی نیست.

پوست اندازی جدید رژیم را باید بی تردید مرحله ای در تحول قهقرائی نظام اسلامی بشمار آورد و به همین دلیل دارای پی آمدهای مهم و اجتناب ناپذیری است. اما نباید فراموش کرد که این پوست اندازی نه از آسمان که از دل فرایندهای گذشته سر بر آورده و محصول آن ها است. علاوه بر این برهت تحلیل گر اوضاع سیاسی است که با عطف به آن چه اتفاق افتاده، و با استعانت از برهان خلف به بازبینی درجه صحت و سقم ارزیابی های گذشته و کارائی دستگاه تحلیلی خود پرداخته و درس های لازم را برای برطرف ساختن نقاط ضعف خود بکارگیرد. و چه بهتر که بتوان این دو وظیفه را با هم انجام داد.

نگارنده این سطور که خود مقالات متعددی (حدود پانزده مقاله) در همین رابطه نوشته است، با توجه به چرخشی که در اوضاع سیاسی بوجود آمده، بر آن شد تا دوهدف فوق یعنی ماهیت تحولات اتفاق افتاده را با نگاهی به ارزیابی و دستگاه تحلیلی خود ترکیب کرده و از این طریق نقبی به وضعیت کنونی بزند:

نگاهی به صورت بندی تضادهای درونی حاکمیت در دوره جدید و نقش رفسنجانی

این تئوریک مقاله مفصل و تحلیلی بود که حدود نه ماه قبل از شروع "انتخابات" در تاریخ 14.11.2004-24.08.83 نگاشته شد و در تارنماهای عمومی هم منعکس گردید. در بخش هائی از این مقاله چنین می خوانیم:

(انتخابات مجلس هفتم که مبین پایان دوره موسوم به دوم خرداد و "بهار اصلاحات" بود، رقابت باندهای درونی جناح حاکم را که در دور گذشته تحت الشعاع آرایش بین دو جناح قرار داشت، به رویارویی در صحنه سیاست کشانده است.

نبرد پیاده نظام ها

نامه پراکنی دوتن از آقازاده ها علی مطهری و مهدی خزعلی را که هر دو متعلق به طبقه سیاسی و اقتصادی حاکم هستند، باید واقعه ای مهم و بدیع در علنی کردن نبردی پنهان بشمار آورد که از مدت ها پیش آغاز شده است. مهم و بدیع از این جهت که پرتوی می افکند به جدال ها و صف آرائی های تازه ای که مربوط است به دوره پس از انتخابات مجلس هفتم. شکاف هائی که تدریجاً تکوین پیدا کرده و اکنون در کشاکش فتح خاکریز سوم- قوه مجریه- زمینه بروز یافته است. موضوع جدال مربوط می شود به رقابت و صف آرائی باندهای درون جناح حاکم برای قبضه قوه مجریه.....

بدیهی است که در اصل اعمال بی چون و چرای ولایت مطلقه فقیه بین باندها و جناح های حاکم اختلافی وجود ندارد. برای مقابله با فشارهای بین المللی و رویکرد منفی مردم به رژیم و دریک کلام مقابله با بحران موجودیت، ضرورت فشرده ساختن و یک پارچه کردن اراده حاکمیت از طریق تسخیر سنگرمجلس و قوه مجریه و تجدید سازماندهی قدرت در راستای استقرار "حکومت اسلامی" بجای "جمهوری اسلامی"، هدف بنیادی مرحله جدید است. ضرورت چنین سمت گیری مورد پذیرش همه باندها و گرایشات درون جبهه جناح حاکم است. اما بشرط آن که سهم هر یک از باندهای درونی این جناح در نظر گرفته شود. ولی در چگونگی پر کردن خلأ برآمده از حذف اصلاح طلبان و جایگاه هر کدام از باندها در ساختار جدید قدرت منازعات سختی وجود دارد.

حرکت بسمت یک پارچه سازی فرصت مناسبی را برای عروج باندی از درون ساخت قدرت بوجود آورده است که یک پارچه گی را نه در ائتلاف و تقسیم قدرت در میان باندها، بلکه در قبضه کامل همه قدرت بدست یک باند می بیند. باندی که اگرچه از درجه انزوا و منفوریت بیشتری در نزد عموم مردم برخوردار است، اما بدلیل حضورش در نهادهای نظامی و امنیتی و نفوذ در نهاد رهبری دارای بیشترین شانس صعود است. حسین شریعتمداری در یک مقاله راهبردی خاطر نشان ساخته است که وقت آن رسیده است که برای اولین بار در طی ربع قرن اخیر، قدرت بطور کامل بدست اصول گرایان بیفتد و آن ها برای یک دورهم شده مسؤلیت هم زمان همه نهادهای نظام را به عهده گیرند. شعار او تسخیر همه قدرت به دست اصول گراها است.

انتخابات مجلس هفتم هم نشان داد ما شاهد قدرت گیری باندی از حاکمیت در قالب ظهور اولیگارشسی جدید و در هم تنیده ای از قلمرو قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی هستیم. یک تمامیت گرایی در معنای خاص، فشرده تر و فاشیستی تر از آن چه که تاکنون وجود داشته است. از این رو شاهد حضور یک الیگارشسی برآمده از پیوند نتگانتگ نهادهای نظامی و شبه نظامی چون سپاه و بسیج با نهادهای صاحبان شرکت های عظیم اقتصادی، و پیوند این هر دو با نهادهای سیاسی و بطور خاص نهاد رهبری هستیم. وجود چنین باندی امروزه به مرحله ای از تکوین و انسجام خود رسیده است که دیگر به تهدیدها و اقدامات پشت پرده اکتفا نمی کند. اشغال فرودگاه و به پرواز آوردن تهدید آمیز هواپیماهای نظامی، ابطال قراردادهای تجاری و اقتصادی دولت توسط مجلس و لابی های بیرون مجلس، بهم زدن رقابت ها و مناقصه های موجود و دیکته کردن قراردادهای مورد نظار این اولیگارشسی بجای آن ها، داشتن بنادر اختصاصی و غیر قابل کنترل برای ورود و خروج کالاها، "دستبرد قانونی" یک میلیارد دلاری اخیر به صندوق ذخایر ارزی، داشتن حضور فعال در عرصه انتخابات مجلس و انجام مداخلات سیاسی در حوزه های گوناگون و ده ها نمونه دیگر به روشنی برتکوین، عروج، و چنگ و دندان نشان این باند مخوف لانه کرده در ساختار جمهوری اسلامی دلالت داشته و از تلاش بی وقفه آن برای تسخیر کامل قدرت حکایت می کند. بی تردید مایه های تکوین چنین اولیگارشسی از دیرباز وجود داشته است اما میزان در هم تنیدگی این سه عرصه در اندازه کنونی از یک سو و بحران موجودیت رژیم از سوی دیگر بسترمنااسبی را برای عروج این باند بوجود آورده است. ضرورت یکدست سازی رژیم برای غلبه بر بحران موجودیت و ضرورت های ناشی از آن برای حفظ نظام، پوشش دهنده خوبی برای برآمد این گونه باندها به شمار می روند. سودای دست یابی به اقتدار اتمی و میلیتاریزه شدن منطقه، بروز و توانائی این اولیگارشسی بسی افزوده است. بی گمان عروج این بخش از حاکمیت به صحنه اصلی سیاست که خود را تحت عنوان اصول گرا می نامد، بسیاری از معادلات و موازنه های درونی و تاکتونی باندهای قدرت را بهم زده و دارای تبعات زیادی است. و قبل از هر چیز به معنای آنست که تجدید سازماندهی قدرت بجای آن که در خدمت منافع عمومی همه باندها و گرایشات و جناح های حاکمیت باشد، در خدمت

حکومت اسلامی شکننده

حاکمیت بویژه دستگاه روحانیت به روند فوق ازیکسو و دامنه بحران های خارج از حاکمیت ازسوی دیگر..... مقاله مزبور با جمع بندی زیر به پایان می رسد:

نتیجه گیری

الف- تشدید بحران موجودیت جمهوری اسلامی ضرورت یکدست شدن و فشرده ترساختن اراده سیاسی ومتمرکزترکردن دستگاه سرکوب را هموار ساخته است.

ب- فشرده سازی فوق نه از طریق جذب و همگرایی باندها، نیروها و جناح های درونی جمهوری اسلامی بلکه از طریق برآمد و سلطه یک باند دارای منافع مشخص سیاسی، اقتصادی و نظامی با گرایشات تمامیت خواهانه ترو فاشیستی تربرسلسله مراتب اهرم قدرت واداره نظام به شیوه برگماری کارگزاران مطیع وخودی ازسوی بیت رهبری(هم چون الگوی خلافت) صورت می گیرد.

ج- وهمین مسأله موجب نگرانی بخشی از روحانیت وطیف های گوناگونی از نیروهای سیاسی وفادار به حاکمیت گردیده است که با عروج اولیگارشی فوق منافع سیاسی و اقتصادی خود و آینده نظام را درخطر می بیند. رفسنجانی بعنوان یکی از مهره های کلیدی نظام و ازمره معدود کسانی که دارای مصونیت آهنین است، به عنوان چتری برای گرد هم آئی این نیروها عمل می کند.

د- اشتباه است اگر فکر کنیم که هدف رفسنجانی فقط به آمدن شخص خودش به روی صحنه انتخابات خلاصه می شود. او حتی اگر به هر دلیل و ازجمله به دلیل چانه زنی ها و بندو بست های پشت پرده که از خصوصیات بارز وی بشمار می رود، خود مستقیما وارد صحنه انتخابات نشود پیاده نظام و لشکرانش را برای سهم خواهی در فضای پس از خلع بد کامل اصلاح طلبان وارد صحنه نبرد سیاسی خواهد کرد.

ه- رفسنجانی گرچه روی حمایت اصلاح طلبان شکست خورده و از قدرت رانده شده سرمایه گذاری کرده است، اما درمیان مردم ازپایگاهی برخوردار نبوده و به عنوان متحد پایدار و مورد اعتماد جناح حاکم مهره سوخته ای بیش نیست. او فقط بر آنست تا صفوف به هم ریخته اصلاح طلبان حامی نظام را بصورت سیاهی لشکر درخدمت تأمین منافع باندي خویش بکارگرفته ونظام را ازگردنه های بحران عبوردهد. (24.08.83-14.11.2004)

درجامعه ای چون جامعه ما با انباشتگی شکاف های طبقاتی ومعضلات عظیم اجتماعی، با نزدیک به سه دهه سبطره حکومت اسلامی، فقط با داشتن عینیک مسلکی و طبقاتی از نوع نئولیبرالیستی برجشتم، می شد ومی شود مطالبات اقتصادی و معیشتی مردم را نادیده انگاشت.

یکی از نکات مهمی که اخیرا اصلاح طلبان وبخشی ازاپوزیسیون و دانشجویان تحکیم وحدت کشف کرده اند، اهمیت نان و مطالبات اجتماعی است که گویا غفلت از آن مورد بهره برداری جناح حاکم واسباب شکست آن ها شده است. ولی درجامعه ای که درآن مطابق آمار رسمی 11 میلیون نفرزیرخطرقرار دارند و 8 میلیون نفرباروزی سی و سه سنت زندگی می کنند، و روزانه ملیون ها بیکارو خیابان گرد وتن فروش و.. درآن می لولند، وحلیی های اطراف شهرهای بزرگ بسان یک غده سرطانی ازهرسو سرکشیده و کارگران هم درمیتینگ ماه مه نشان دادند که چه نفرتی ازرفسنجانی دارند(و با این وجود دیدیم که اصلاح طلبان باقرارگرفتن درپشت وی چه هدیه گرانبهائی به جناح تمامیت خواه تقدیم کردند)، آیا برای کشف اهمیت نان نیازی، به بهره برداری جناح حاکم بود؟ بدون توجه به ماهیت برنامه های نئولیبرالیستی همه اصلاح طلبان و هم چنین حامیان نئولیبرالیسم درصفوف اپوزیسیون ونقد همه جانبه این نگرش، این گونه ادعان کردن ها پشیزی ارزش نداشته و فقط مصرف موسمی برای توجیه شکست را دارد.

طی یک سال گذشته درمقالات متعددی تحت عنوان "گفتمان نان، آزادی وبرابری" و "جنیش دانشجویی درجستجوی گفتمان جدید" ونقد بیانیه چهارتن ازبهران تحکیم وحدت و نیزجنیدین مطلب درمورد مختصات و سیمای یک تحریم فعال، ودرباره ضرورت نقد چندوجهی شکست اصلاح طلبی وازجمله ازبعد تقابل آن با مطالبات معیشتی و اجتماعی مردم، چنین می خوانیم:

"درنقد شکست جنبش اصل طلبی نباید تنها به نقد سیاسی آن اکتفاکرد. این نقد باید هم زمان درهرسه بعد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی صورت گیرد. واکنش مردم به روند موسوم به توسعه باصطلاح سیاسی بسیار روشن است. تحریم شوراهای اسلامی

بقیه در صفحه 8

منافع اخص اقتصادی و سیاسی و نظامی این اولیگارشی ها و برمدعا قرارگیرد.

پوست اندازی

در پوست اندازی جدید، جمهوری اسلامی مختصات کمابیش متمایزی از آن چه تاکنون داشته است پیدامی کند: نقش ولی فقیه بیش از گذشته از رهبری جناح ها و باندها به رهبری یک باند معین متمایل شده و به نوعی سلطنت فقیه و استبداد فردی نزدیک می شود. روندی که میدان تنفس مراجع تقلید و روحانیون را تنگ تر می کند. ولایت مطلقه در بستر جدید برای اعمال مطلقیت خویش نیازمند ابزارهای کارگزارمانند احزاب فرمایشی، مجلس کارگزار(و در رأس آن ها افرادی مطیع همانند حداد عادل پدرزن فرزند خامنه ای) و رئیس جمهور کارگزار(ارقمش ولایتی و یا علی لاریجانی) و کارگزاران مطیع در حوزه های دیگر و بطور کلی بوجود آوردن سلسله مراتب کارگزار ولایت فقیه است. تجدید سازماندهی حکومت اسلامی برمدار "خودی ها" درمعنای تنگ و اخص ادبیات سیاسی اصول گرایان، هدف الیگارشی فوق است. درحوزه اقتصادی خواهان نوعی سرمایه داری شبه دولتی و شبه خصوصی می باشند که نه دولتی به معنای معمول آن است و نه خصوصی به معنای متعارفش. دراقتصاد فوق مرزکیفی بین خصوصی و عمومی وجود ندارد و ویا دوخته شدن کیسه پول این هردویه بکدیگر و پیوند تنگاتنگ آن ها، عملا عرصه عمومی درخدمت عرصه "خصوصی" قرارگرفته و با سازمان دادن یک اقتصاد "خودی" بدترین و فاسد ترین حالت ممکن متحقق می گردد. دریک کلام می توانی گفت که "خودی" کردن عرصه اقتصاد، سیاست و فرهنگ هدف اصلی این حضرات را تشکیل می دهد. الیگارشی فوق درعرصه سیاست داخلی طرفدار سرکوب و انسداد کامل حتی به درجانی برای باندها و جناح های رقیب است. از نظر اجتماعی مدافع جداسازی (آپارتاید جنسی) و مقابله با فساد از طریق بکارگیری تنبیه و خشنونت و مقابله تمام عیار با شکل گیری و حضور جامعه مدنی و مستقل از دولت است. آن ها وجودیک جامعه عرفی و مدنی، پلورالیستی و مستقل از دولت را بزرگترین خطر متصور برای نظام می دانند. درسیاست خارجی مخالف وداشتن رابطه عادی با آمریکا بوده و خواهان اقتدار اتمی است. و اساسا جایگاه کنونی و آینده خود را درگرو میلیتاریزه کردن هرچه بیشتر فضای جامعه دانسته و البته همه این ها را با چاشنی شعارهائی بشدت ریاکارانه دردفاع از عدالت خواهی همراه می گرداند که خوشبختانه حنایش هیچ رنگی ندارد. باین ترتیب صعود باند تمامیت خواه ترو فاشیستی ترجمه جمهوری اسلامی، وتلاش آن برای چیرگی وفرادستی بر سایر باندها و نیز مقابله با آن، محتوای منازعات ومجادلات کنونی را تشکیل می دهد.

مواضع رفسنجانی

درمقابل آن نگاهی به مواضع رفسنجانی دریکسال اخیر نشان می دهد که او با برخی ازروندهای فوق به مخالفت برخاسته است: درحوزه اقتدار ولی فقیه با طرح شورای رهبری برآن است تا میان اقتدار ولی فقیه و روحانیت بالانسی بوجود آورد. درحوزه اقتصادی خواهان ادامه و تکمیل سیاست تعدیل اقتصادی است. درحوزه سیاست خارجی او مدافع عادی سازی رابطه با دولت آمریکا و خارج کردن چاشنی انفجاری بحران هسته ای و بطورکلی کنترل دامنه بحران است. ودرعرصه سیاسی هم چون گذشته مخالف توسعه سیاسی و آزادی بوده و به نوعی تسامح کنترل شده اجتماعی باوردارد.....

...بی تردید همانطورکه خامنه ای و ناطق نوری به عنوان مشاوررهبر و مسئول کمیته هم آهنگی ائتلاف نیروهای خط امام ابراز داشته اند، نفی حاکمیت دوگانه و عدم اجازه بازگشت مجدد به آن و قبضه کامل قدرت توسط اصول گرایان، خط راهنمای جناح تمامیت گرا را تشکیل می دهد. و باتوجه به تسلط آن ها بر اهرم های نظامی و تبلیغی و نهادهائی چون بیت رهبری و مجلس و شورای نگهبان بعید است که بخواهند کوچکترین سستی در راه پیمائی برای فتح قدرت به خود راه دهند. بدیهی است، درشرایطی که قراراست انتخابات به یک امرفرمایشی صرف تبدیل شود ودرچارچوب توازن قوای موجود در درون حاکمیت، چیرش نیروبه سود آنان است. اما درتحلیل نهائی باید گفت که فرجام روند فوق تابعی است از دامنه اعتراضات سایر باندهای

اکبر گنجی بی قید و شرط باید آزاد شود

ضرب و شتم صدها نفر در تظاهرات برای آزادی اکبر گنجی

به نقل از سایت شهروند

روز سه شنبه 22 تیرماه هزاران نفر در خیابانهای اطراف دانشگاه تهران برای آزادی اکبر گنجی به تظاهرات پرداختند. طبق اظهارات شاهدان عینی این تجمع به شدت سرکوب شده است.

در حالی که بیش از یک ماه از آغاز اعتصاب غذای اکبر گنجی میگذرد و وضعیت سلامتی وی طبق اطلاع خانواده او وارد مرحله بحرانی شده است، گروههای مختلف به حمایت از خواسته های وی به جمعی در مقابل دانشگاه تهران فراخوان داده بودند که با مداخله نیروی انتظامی این تجمع به ناآرامی و دستگیری تعدادی از شرکت کنندگان انجامید.

یکی از نزدیکان اکبر گنجی که خود در محل حضور داشته است مشاهداتش را چنین بیان میکند:

قبل از ساعت پنج مقابل دانشگاه رسیدم. تعداد زیادی شاید نزدیک به صد نفر از اعضای نیروی انتظامی در آنجا حضور داشتند. تاکتیک آنها این بود که نگذارند جمعیت به یکدیگر بپیوندد. برای همین افراد در گروههای مختلف با فاصله از یکدیگر در اطراف خیابانهای مجاور تجمع کرده بودند. او ادامه میدهد: "در جمع مقابل در اصلی دانشگاه شاید تعداد به سیصد چهار صد نفر میرسید. اما هر از چند گاه حمله میشد و این تعداد را نیز پراکنده کردند."

این شاهد عینی درباره اینکه خود شاهد حمله به چه کسانی بوده است میگوید: "حمله به گروهی که هاشم آقاجری در میان آنها بود را خودم مشاهده کردم. 20 تا 30 نفر یکدفعه به آن بخش حمله کردند. آنها با باتوم به شدت افراد را کتک میزدند. دانشجویان دور آقاجری حلقه زدند تا او را از ضرب و شتم حفاظت کنند. آنها در عین حال فریاد میزدند که استاد دانشگاه را کتک نزنید. جوانانی که در اطراف دکتر آقاجری بودند خودشان به شدت ضرب و شتم شدند."

وی درباره ی حضور لباس شخصی ها میگوید: "من آن گروههای معروف لباس شخصی را ندیدم اما افرادی در لباس شخصی حضور داشتند که ظاهراً متعلق به نیروی انتظامی بودند، زیرا هنگامی که نیروی انتظامی کسی را از میان جمعیت خارج میکرد آن شخصی پوشش ها به سمت فرد دستگیر شده میرفتند و وی را بازخواست میکردند. خودم شاهد بودم که زیر لباس بی سیم و دستبند حمل میکنند." او همچنین درباره نیروهای انتظامی میگوید: "آنها برخلاف مقررات اتیکت اسم نداشتند. طبق قانون متعلقین به نیروی انتظامی در حین انجام وظیفه موظف به نصب اتیکت نام هستند. به همین دلیل شما نمیتوانستید تشخیص بدهید چه کسی حمله میکند و کتک میزند. یکی از اعضای نیروی انتظامی که قد بلندی داشت در کنار جمع ما که دانشجویان، زنان و مردان، پیر و جوان در آن حضور داشتند با رکبک ترین کلمات به مردم فحاشی میکرد."

شاهد عینی که نمیخواست از وی نام برده شود، همچنین در ادامه گفت: "آنها به شدت از حضور دوربین و خبرنگاران با دوربین جلوگیری میکردند. در حالی که من فکر میکنم حضور دوربینهای خبرگزاریها در مجموع به آرامش کمک میکند زیرا پلیس در تمام کشورها تمایل به استفاده از خشونت دارد و حضور دوربینها مانع بزرگی برای آنها در این کار است."

35 روز از اعتصاب غذای اکبر گنجی، زندانی سیاسی رژیم اسلامی میگذرد. اکبر گنجی در وضعیت بسیار دشواری، بدون هر گونه مدارا و درمانی در سلولهای اوین زندانی است و بکول و کیل مدافع وی، حال اکبر به قدر وخیم شده است که حرف زدن برای او دشوار شده است. زندانیان حکومت اسلامی می خواهند اکبر را به جرم، افشاندن نور پر تاریک خانه اشباح، به جرم افشای - نقش عالیجنابان سرخ پوش و خاکستری در قتلهای سیاسی، به جرم دگر اندیشیدن در سیاهچالهای حکومتی بکشند.

خبرگان آدمکش که در مستی پیروزی در انتصابات شورای نگهبان، تمامی قوای قضایی و مقننه و اجرایی را در اختیار گرفته اند و مستی این پیروزی، زندانیان سیاسی را هدف گرفته و اکبر گنجی، ناصر زرافشان و دیگر زندانیان سیاسی را برای انتقام از مردم در زیر شدیدترین و بی رحمانه ترین و ضد انسانی ترین قرار داده اند.

در اعتراض به این جنایت آشکار دستگاه حکومتی است که اعتراض همه مردم آزادیخواه و نهادهای طرفدار حقوق انسانی علیه حاکمان اسلامی بلند شده است. سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر ضمن هشدار به سران رژیم اسلامی به خاطر حفظ جان و سلامتی اکبر گنجی و دیگر زندانیان اعتصابی در زندانهای اوین و رجایی شهر، رژیم اسلامی رامسنول جان و سلامتی آنان میداند و از همه نهادها و ارگانهای طرفدار حقوق انسانی در ایران و جهان دعوت می کند تلاشهای خود را برای آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی تشدید کنند و نگذارند عالی جنابان سرخ پوش و خاکستری، پرتو افکنان در تاریکخانه اشباح و مدافعان حقوق خانواده های زندانیان سیاسی و قربانیان قتلهای سیاسی و دیگر زندانیان سیاسی را قربانی مطامع جنایتکارانه خویش نمایند.

زنده باد آزادی - زنده باد برابری

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

2005-7-13



ضرب و شتم

فراخوان برای مقابل در اصلی دانشگاه صادر شده بود اما این محل عملاً در تصرف نیروی انتظامی قرار داشت. به نظر می‌آمد افراد منتظر بودند تا هسته ای در مقابل در دانشگاه تشکیل شود تا آنها به آن پیوندند دقیقی پس از حضور ما در آنجا، بخشی از افراد توانستند خودشان را به ما برسانند و جمعی 300 تا 400 نفری تشکیل شد. اجتماع کنندگان عکسها و پلاکاردهایی را بالا بردند و در حمایت از اکبر گنجی و زندانیان سیاسی شعار دادند. در همین هنگام نیروی انتظامی به تجمع ما حمله کرد. به افراد نیروی انتظامی هر لحظه افزوده میشد. آنها با حمله ی خود تلاش کردند جمع را در آنجا متفرق کنند و به خیابانهای اطراف دانشگاه عقب برانند.

"جمعیت زیادی در خیابانها حضور داشت. برخورد نیروی انتظامی به شدت خصمانه بود. ضربات را فرود می‌آوردند و برایشان فرق نمی‌کرد که به سر و صورت افراد می‌زنند یا به کمر و پا و چشم آنها می‌کوبند.

"تعداد دیگری از دوستان که در گروه دیگری کمی دورتر از محل ما اجتماع کرده بودند برایم خبر آوردند که نیروی انتظامی آجر به محل آورده و آجر به سمت مردم پرتاب میکند."

همسر اکبر گنجی این روزنامه نگار زندانی پس از یک وقفه کوتاه ادامه داد که پیغامی به دست او رسیده است که بر مبنی آن آقای اکبر موسوی خوئینی و یکی دیگر از نمایندگان دوره های پیشین مجلس در مقابل دانشگاه دستگیر شده اند. او در ادامه گفت: "تعدادی از شخصیتها از جمله آقای هاشم آقاجری در مقابل دانشگاه حضور داشت و من خود شاهد بودم که نیروی انتظامی به سمت گروهی که او را در میان خود داشت حمله کرد اما دانشجویان با سپر کردن خودشان مانع از ضرب و شتم وی شدند. صحنه ها بسیار زنده و دلخراش بودند. برای مأموران فرقی نمی‌کرد که ضربه را به یک فرد 18

ساله می‌زنند یا یک پیرزن و یا پیرمرد." معصومه شفیعی درباره ی احتمال صدور دستور آزادی وی توسط مسئولان قوه قضاییه گفت: "ببینید تا آنجا که به ما مربوط میشود ما تمام تلاشهای خود را کرده ایم و تمام مسیرهای قانونی را پیموده ایم. آنچه به مسائل سیاسی بازمیگردد برای من در تقدم نیست من آزادی همسر بیمارم را طلب میکنم. بیش از 5 سال است که فرزندان من از موهبت داشتن پدر محروم هستند. من کانون گرم خانواده خود را برای بچه هایم میخواهم. گنجی بی هیچ گناهی در زندان به سر میبرد و آنها باید به این وضع خاتمه دهند.

"ما تمام مسیرهای قانونی را پیموده ایم حتی الان هم مذاکراتی صورت میگیرد اما از آنجا که آنها همیشه خلف وعده عمل کرده اند گنجی به قولهای آنها اعتماد نمیکند. از یک سو آنها میخواهند که اکبر گنجی به اعتصاب غذای خود پایان دهد اما هیچ گام مثبتی برنمی‌دارد و جلب اعتماد نمیکند. یعنی آن طرف نشان داده است که نمیخواهد به حداقل خواسته های قانونی یک زندانی سیاسی تسلیم شود این خواسته ها هیچ چیز بیش از انجام وظایف قانونی قوه قضائیه و مسئولان نیست."

معصومه شفیعی درباره اینکه آیا در صورت عدم آزادی گنجی کمیته ی پیگیری آزادی اکبر گنجی دوباره به تجمع فراخوان خواهد داد، گفت: "چیزی تحت نام کمیته پیگیری آزادی اکبر گنجی تا به حال تشکیل نشده است اما به این دلیل که آزادی اکبر گنجی تا به حال از طرق قانونی محقق نشده است ما مجبور به اقدام به فراخوان شده ایم و در آینده نیز اگر مجبور شویم احتمال فراخوان مجدد وجود دارد."

یکی از فعالان زن در رابطه با تجمع برای آزادی اکبر گنجی به ما گفت: "ساعت پنج و بیست دقیقه به محل رسیدم. ترافیک خیلی سنگین بود. تمام خیابانهای منتهی به دانشگاه به شدت شلوغ بود." این فعال زن در ادامه گفت: "من نتوانستم به جلوی دانشگاه برسم از میدان انقلاب به سمت چهارراه ولی عصر نیروهای انتظامی خیابان را سد کرده بودند و در همانجا تجمع بزرگی شکل گرفته بود. آنچه من در آنجا مشاهده کردم گروههایی از مردم بود که در مجموع تعدادشان به صدها و شاید هزاران نفر میرسید. دوستانی که از خیابانهای اطراف میآمدند نیز همین را میگفتند. مثلاً کسی از خیابان 12 فروردین خبر آورد که تعداد زیادی در آنجا هستند و توسط صدها تن از افراد نیروی انتظامی مورد حمله قرار گرفته اند." این فعال زن در پاسخ به این سؤال که آیا خود شاهد

ضرب و شتم کسی بوده است گفت: "ضرب و شتم وسیع بود. به ناگهان حمله می‌کردند. به سر و تن و پای افراد می‌زدند. خودم دیدم که خانم شهلا انتصاری و نجف رحیمی مضروب شدند. با باتوم بر سر نجف رحیمی از فعالان اتحاد دمکراسی خواهان کوبیده بودند و سر او عرق در خون بود." وی درباره ی ضرب و شتم چنین ادامه داد: "مردها را بدون محابا می‌زدند و باتوم به شکم خانمها فرو می‌کردند." این زن فعال که میخواست نامش ذکر شود در ادامه توضیح داد: "وقتی گروه بزرگی از نیروی انتظامی به تجمع خیابان 12 فروردین هجوم برد دیدم که آقای اکبر موسوی خوئینی همراه با یک سرهنگ نیروی انتظامی به آن سمت رفتند. گمان میکنم میخواستند جلوی ضرب و شتم مردم را تا آنجا که میتوانند بگیرند."

این شاهد عینی همچنین گفت: "نیروهای ویژه سوار بر موتور و در یونیفرم های سیاه رنگ در اطراف حضور داشتند." این فعال اجتماعی درباره حرکت مردم و عکس العمل شان در مقابل ضرب و شتم و حمله نیروی انتظامی گفت: "ما شعار آزادی گنجی و زندانی سیاسی را سر میدادیم آنها حمله می‌کردند، وقتی کسی را کتک می‌زدند مردم آنها را "هو" می‌کردند. وقتی میخواستند کسی را با خود ببرند مردم از انتقال فرد ممانعت می‌کردند."

او همچنین گفت: "دیدم پیرمردی که سر و وضع کارگری داشت داد میزد و شعارهای ضد دیکتاتوری میداد یکی از پلیس ها چنان به پای او ضربه ای زد که فریادش به آسمان رفت. بعد بلند شد و در حالی که به سختی صدایش درمی‌آمد علیه آقای خامنه ای شعار داد."

این خانم همچنین گفت که طبق مشاهدات او در تجمع از زن و مرد و از هر سنی حضور داشتند.

معصومه شفیعی همسر اکبر گنجی درباره آخرین وضعیت اکبر گنجی و تظاهرات مقابل دانشگاه به شهروند گفت: "دیروز توانستم اکبر گنجی را ملاقات کنم. وزن او به 55 کیلوگرم رسیده است. تنفس او دشوارتر شده است. امروز 31 روز از اعتصاب غذای او میگذرد و عملاً در این مدت از مصرف دارو نیز خودداری کرده است. وضع سلامتی او به شدت بحرانی است. من نگران سلامتی همسر و پدر دو فرزندم هستم."

خانم معصومه شفیعی درباره تظاهرات مقابل دانشگاه که به حمایت از اکبر گنجی برگزار شده بود چنین توضیح داد: "من حدود ساعت پنج به اتفاق فرزندانم در مقابل دانشگاه بودم. تعداد زیادی از دانشجویان در ضلع غربی و شرقی در کنار نرده های دانشگاه تجمع کرده بودند. نیروی انتظامی از پیوستن افراد به یکدیگر جلوگیری می‌کردند. افراد زیادی در خیابانهای 12 فروردین، 16 آذر، قدس و فخر رازی جمع بودند.

تروریسم با آرمان های ...

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

سیاست های تجاوزگرانه ی امپریالیستی در سراسر جهان و امروزه در افغانستان و عراق، تحت لوای هژمونی قدرت عظیم اقتصادی/ نظامی که از طرف حکومت گران امریکا و طیف های دیگر سرمایه های بین المللی کنترل می شود، سرکوب جنبش های آزادیبخش و به ویژه جنبش خلق فلسطین از طرف رژیم تروریستی و اشغالگر اسرائیل، ادامه حیات حکومت های ارتجاعی و غیرمردمی در اکثریت جوامع توسعه یابنده، به ویژه، در خاورمیانه و از جمله رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، تنها بخشی از واقعیات تلخ در جهان امروز می باشند. در چند دهه ی گذشته در مبارزه ی مابین اکثریت توده های مردم و به خصوص طبقات و اقشار کارگری و زحمتکش و سازمان های سیاسی آن ها در یک طرف و سرمایه های جهانی، و نهادهای پشتیبان آن یعنی دول امپریالیستی و رژیم های ارتجاعی محلی در طرف دیگر، اندیشه ها و تشکل های عقب گرا و ارتجاعی دیگری نیز پدیدار شده اند که برای جنبش آزادی خواه سوسیالیستی برخورد جدی به نظرگاه ها و حرکت های سیاسی آن ها ضرورت حیاتی دارد. تجربیات تاریخی نشان داده اند که عدم توجه به لزوم موضع گیری های دقیق در رابطه با این جریانات ضد آزادی و ضد مدرنیته و نبود تحلیل ها و نگرش های مشخص از شعارها و عمل کردهای آن ها که به بهانه ی اهتزاز پرچم مقاومت و قیام علیه قدرت های امپریالیستی غربی، ارزش های حیاتی انسانی را لگدمال می کنند، نه فقط به اهداف آزادی خواهانه و عدالت جویانه سوسیالیستی کمک نمی کند بلکه به انحراف کشاندن و تلف کردن انرژی های معطوف به اهداف حق طلبانه ی جنبش های برابری طلب و دمکراتیک جهانی نیز منجر می گردد. برای جنبش چپ آزادی خواه، چگونگی برخورد آن به حادثه ی بمب گذاری در لندن در روز 7 ژوئن، 2005، به مثابه ی یک معیار تعیین کننده، مرزهای بین مدافعان آزادی، عدالت، لائیتیسیت و استعمارزدایی در یک طرف و طرفداران بازگشت به حکومت ارتجاع، وحشت، اختناق و استثمار عریان تر را مشخص می کند. اگر، آنگونه که جریانات وابسته به القاعده ادعا می کنند و در چند روز اخیر مدارکی از شرکت چند انگلیسی بنیادگرای پاکستانی الاصل به دست آمده است، بم گذاری در قطارها و اتوبوس مسافربری در لندن همانند انفجار بمب در اماکن متراکم از جمعیت در عراق، یکی از روش های "مبارزه" برای این افراد و گروه ها علیه نظامی گری و اشغال گری امپریالیستی می باشد، می باید که به صراحت با محکوم نمودن این شیوه از فعالیت سیاسی و در جهت افشاگری از حاملان آن، یعنی جریانات تروریستی بنیادگرا و حامیان رژیم های جنایت کار مانند طالبان و صدام، پا به پای ادامه مبارزه علیه سیاست های ضدمردمی امپریالیسم آمریکا و رژیم های همکار آن، اقدام نماییم. معنویات عمیق آزادی خواهانه و برابری طلب در جنبش سوسیالیستی ارزشمندتر از این هستند که آن ها را از ترکیب مطالبات عقب گرا و شیوه های وحشیانه که از طرف مدعیان "مبارزه با امپریالیسم" دامن زده می شوند جدا نکنیم. مبارزه برای هدف نهایی یعنی برچیدن مناسبات سرمایه داری، از مبارزه برای آزادی های سیاسی، حقوق دمکراتیک، لائیتیسیت و ارزش های مدرن پلورالیستی جدائی ناپذیر است.

پیش به سوی جامعه ای آزاد، غیراستبدادی و غیراستثمار ی

15 جولای 2005

جنگ بوش در عراق

بنا به گزارشی که از طرف دکتر حاتم علوانی رئیس حقوق بشر در عراق انتشار یافته، از ابتدای تهاجم آمریکا به عراق تا کنون 128 هزار نفر کشته شده که از اینان 55 درصد زنان و کودکان هستند. این اطلاعات در نتیجه تحقیقات مستقیم و در ارتباط با خانواده ها، بیمارستانها و موسسات معتبر انجام گرفته است. این سوغات دموکراسی آمریکا برای نوع بشر.

مترجم

همچنانکه میدانیم بوش بیش از رئیس جمهور شدن در گفتاری که با یکی از دوستانش داشته است اسرار میوزیده که بر عکس نظر پدر خود باید صدام حسین را از کار بر کنار نماید و اینچنین نیز عمل کرد. اما اکنون و با وزیدن بادهای مخالف و اینکه غالب مردم آمریکا باین نتیجه رسیده که نباید اینهمه خسارت برای این جنگ متحمل شد، لذا وقت آن رسیده تا بکارهای بوش و نتایجش نظری بیفکنیم.

ارتش آمریکا خواستار پیروزی سریع در جنگ عراق و اشغال آن کشور بود که موفق نگردید و اکنون پس از گذشت دو سال مقاومت آنچنان است که امکان پیروزی در چشم انداز نیست. در حقیقت باید گفت که پیروزی با مرور زمان مرده است. بوش ادعا می کند که میخواهد ارتشی را در عراق بوجود آورد تا قادر باشد در برابر مقاومت پایداری کند، اما این کار شدنی نیست و به شهادت ژنرالهای آمریکائی در عراق اینکار به سالهای بسیار طولانی نیاز دارد و تازه آنهم نامعلوم است. دونالد رامسفلد معتقد است که ایجاد ارتشی که بتواند در برابر مقاومت در عراق ایستادگی کند به 12 سال وقت نیاز دارد و تازه بعد از آنهم بدون کمک ارتش آمریکا قادر نخواهد بود به حیات خود ادامه دهد. تا کنون حتی یک واحد کوچک هم از ارتش نوین عراق نتوانسته در برابر مقاومت پایداری کند و بنظر میرسد که فکر پایداری بگوش آنان نمیرود. اکنون میشود بوضوح دید که مریبان آمریکائی کاملاً آمادگی آموزش را دارند و وظیفه خود را بدرستی انجام میدهند. اما سربازان عراقی تنها بخاطر گرفتن حقوقی به این ارتش وارد میشوند، آنان حقوق را از آمریکا میگیرند اما بطور جدی وارد جنگ با مقاومت نمیشوند. بنا به گزارش خبرنگارانی که در منطقه گرین زون با سربازان بسربرده اند آنان به هنگام استراحت سرودهای ضد آمریکائی زمزمه میکنند البته این به هنگامی بوده که مریبان آمریکایی حضور نداشته اند. تا کنون کمتر کسی توانسته میان سربازانی که آمریکا آموزش میدهد و نیروهای مقاومت فرق چندان قائل شود، علیرغم که نیرو مقاومت آموزشهای لازم را ندیده و امکانات لازم را ندارند، اما بنا باعتراف مسئولان آمریکائی آنان بسیار عالی مبارزه و مقاومت میکنند. آنان نه برای پول بلکه بنا به اعتقادات ملی گرای، کرامت انسانی خود و اعتقادات اسلامی به نیروهای مقاومت پیوسته اند و در این مسئله جای شکی نیست. یکی از مستشاران آمریکا در مورد سرکوب مقاومت بلحاظ تاریخی اظهار میدارد که میان آنچه که در عراق میگذرد و آنچه که در زمان استعمارگر انگلستان در مالزی و کنیا پیش آمد فرق بسیار است. در مالزی نیروهای مالاوی بعلت ارتباط با چینها نتوانستند از پشتیبانی اکثریت مردم مالزی برخوردار شوند و یا در کنیا قبائل مائو مائو از امکان دسترسی به اسلحه مدرن محروم بودند و این چیزی است که با عراق کاملاً متفاوت است، مقاومت در عراق با هم آنچه در گذشته انجام گرفته کاملاً متفاوت است.

بوش خواست تا در عراق دولتی قدرتمند و هم پیمان با آمریکا بوجود آورد تا بتواند کشور عراق را هم بدرستی اداره کند، اما تا کنون این امر اتفاق نیفتاده است. هنوز زمان درازی در پیش است تا دولت فعلی در عراق بتواند در سه زمینه توانمندی، اداره کشور و هم پیمانی مورد اعتماد برای " آمریکا" را با ثبات برساند. در مورد نیروی نظامی که باید گفت این دولت فاقد آنست. در مورد اداره کشور باید گفت که عراق بیشتر از تمام کشورهای خاور میانه متخصص داشته که بعضی از آنان در زمان صدام کشور را رها کردند و بسیاری از آنان در زمان توسط گروههای مافیائی ترور شدند و هم اکنون بخشی نیز برای رهائی جان خود کشور را ترک می کنند. در مورد زنان باید گفت که بخشی از زنان بعلت نامانی در خانه میمانند، اما بطور گسترده تر باید گفت که بعلت وجود بنیاد گرائی اسلاميون حاکم از خانه بیرون نمیآیند.

در مورد هم پیمانی مطمئن بودن برای آمریکا باید گفت که حتی کوند الیزا رایس خود نیز بخوبی میداند که این دولت بسیار ضعیف تر از آن است که بتواند هم پیمان برای آمریکا باشد. علت اول اینکه با نبود یک دولت قدرتمند مردم مجبورند رفق و فتق امور خود را با جریانات مذهبی تنظیم کنند. با ضعف دولت و ارتش زمینه تنها برای گروههای حزبی و میلیشاهای متعلق به جریانات مختلف فراهم است. دوم اینکه هیچگونه برنامه ای در سطح ملی برای اداره کشور و آینده آن وجود ندارد، برنامه های موجود هیچکدام حتی در سطح لیبرالی هم نیست. سوم اینکه بوش امیدوار بود که بتواند یک اعتبار واحد جهانی کسب کند، اما اکنون که قطبهای مختلف قدرت در جهان وجود دارد این آرزو به سراب تبدیل شده است، اعتبار آمریکا سیر نزولی دارد و بقول یک روزنامه نگار " شما میتوانید دیک چینی را داشته باشید که هر چه دلش میخواهد بگوید، اما مردم باید باور کنند که امروز ایالات متحده آمریکا قویتر از دیروز است، اما جهانیان بر اساس درک خود قضاوت می کنند." اخیراً آقای بوش همچون یک روستائی ساده نگر آرزو کرد که بزودی آمریکا بهشت برین خواهد شد و مردم آمریکا دو باره خواهند توانست به ثروت و آسایش بیشتر دست یافته و همچون روستاهای کوچک قرن گذشته که بطور جمعی مردم به کلیسا میرفتند اینبار نیز خانواده های مسیحی به کلیسا رفته و خطاهای گذشته را به فرموشی سپارند. اما باید گفت که اکنون در آمریکا یک جنگ فرهنگی اصلی را از سر میگذرانند که ممکن است تا دهه آینده تبدیل به خشونت گردد. هیچگاه تا کنون جامعه آمریکا تا این حد دچار دو دستگی نبوده، در حقیقت میتوان گفت که جامعه آمریکا از پس از پایان جنگ داخلی اکنون بنوعی دچار همان فرهنگ دوران جنگ میشود. البته باید گفت که اینبار نه مهزله بلکه بسیار جدی است.

با چشم اندازی به گذشته میتوان متوجه شد که ریچارد نیکسون جنایتکاری هشیار بود، وی جنگ ویتنام را سازماندهی کرد اما وی شروع کننده جنگ نبود. با وجود این سنوٹ وی بعلت حيله استادانه ای بود که در مورد شکست جنگ ویتنام بکار گرفت. آیا جورج بوش از کار خود بر کنار میشود؟ امری است قابل شک. اما حيله گری بزرگی که او بکار برد بسیار بزرگتر از توطئه ای است که (چنین فریبکار) دیک چینی انجام داد. تاریخ و ملت آمریکا قضاوت بسیار شدیدی در مورد آنان خواهند داشت.

در شرایط فعلی عراقیها و آمریکائیها هر روز کشته و معلول میشوند و امید هم نمیرود چیز مناسبی از میان آن بدر آید.

حکومت اسلامی شکننده

هم به خیال خود باقراردادن مردم دربرابرابصلاط گزیننه بین بدویتر بین خودو جناح هارترازخود، ازحساسیت مردم نسبت به حضورخود بکاھد و هم با تست افکارعمومی و واکنش مردم تصمیم نهائی و قطعی خود برای حضور درصحنه انتخابات را اعلام دارد. با وجود چنین نگرانی محسوس و حضوراحتیاط آمیزش، اما نه او ونه شاید هرکس دیگری هرگز تصورنمی کرد که نخستین سیلی ازسوی کارگران نواخته شود.او به سابقه قبلی، روزنامه نگاران و فعالین سیاسی را مقصر دروجود آمدن فضای ملهتب سیاسی علیه خودعنوان می کرد.... اما شوک اول ماه مه نشان داد که این کارگران هستند که درصفت مقدم توده های مخالف باوی قرار دارند. کارگران نه فقط او را نماد نظام جمهوری اسلامی وشریک قدرت حاکم و سلطه روحانیت ونماینده جیب های گشاد آفازاده ها می دانند، بلکه علاوه برآن او را بدرستی تجسم تعدیل ساختاری، خصوصی سازی و بیکاری و گرانی می دانند. او هم چنین نماد سرکوب آزادی و اقتدار نظام بشمار می رود. " درمقاله "انتخابات و ضرورت یک جنبش تحریم فعال"(16.05.05-26.02.84) می خوانیم:

"الف- ازطریق خنثی کردن و شکست دادن کلیه طرفندهای رژیم برای کشاندن بخش های مترزل و آسپ پذیرمردم به صحنه انتخابات ونیزافشاء وخنثی کردن تلاش های کلیه نیروهای شبه اپوزیسیون که بعنوان تحریم شکنان درخدمت هدف های سیاسی رژیم قرار می گیرند.

ب-ازطریق صدور اطلاعیه ها و قطعنامه ها و تشکیل اجتماعات ازسوی نیروهای گوناگون دمکراسی اعم از مزدو حقوق بگیران، زنان، دانشجویان، جوانان، روشنفکران، ملیت های تحت ستم و... این قطعنامه ها واطلاعیه ها می توانند بطور اخص رابطه مطالبات عمده هرلایه اجتماعی را با ضرورت تحریم پیوند بزنندو درعین حال به موازات آن بصورت اقدامات هماهنگ شده حول اشتراکات خود به اطلاعیه ها و اقدامات مشترک مبادرت کنند.

ج- افشاء ماهیت مشترک برنامه های نئولیبرالیستی رژیم و کاندیدها و مخالفت با هرگونه مداخله خارجی ازدیگر مطالباتی است که می تواند درمشخص کردن سیمای واقعی یک جنبش تحریم فعال و مطالباتی مؤثرباشد.

سیس درتاریخ 19.04.84-09.06.05 باتوجه به افزایش نشانه های یک تقلب سازمان یافته افشاء تمامی تمهیدات رژیم برای تقلب سازمانیافته نیزبه یکی ازمحورهای یک جنبش تحریم فعال اضافه شد: "تنها یک جنبش تحریم فعال، یعنی تحریمی که اولادامنه صفوف خود را هرچه بیشتر فراگیرسازد و رژیم را در اوج انزوا ولاجرم شکنندگی خود قرار دهد. و تائیا تمامی شگردهای تحریم شکنان را برای درهم ریختن صفوف جنبش تحریم و هم چنین تمامی تمهیداتی را که رژیم برای تقلب سازمان یافته درانتخابات واز جمله در پای صندوق های رای تدارک دیده است رسواسازد. و تالنا

بنابراین روشن است که پیوند بین آزادی و نان و بطورکلی مطالبات اجتماعی ودرهمان حال افشاء سیاست نولیبرالی وتدارک سازمان یافته تقلب درنزد لاقول بخشی ازاپوزیسیون رادیکال ازهمم ترین پایه های یک تحریم فعال بشمار می رفت.

ازبررسی ویتقل قول "دوراول نمایشنامه" که درباره افشاء شگردهای رژیم دردوراول "انتخابات" است بدلیل طولانی شدن مطلب می گذریم و به آخرین مطلب ازاین دست تحت عنوان **پرده دوم نمایشنامه: به مرگ بگیرتا به تب راضی بنشه** درتاریخ 05.06.24 می رسیم.

هدف نوشته فوق نقددلایل توجیھی و افشاء اقدامات تحریم شکنان برای کشاندن مردم به صحنه انتخابات دروردوم تحت عنوان مقابله باصدای پای فاشیسم بود ودرهمین رابطه سه دلیل توجیھی آن ها مورد نقد قرارگرفت. درنقدسومین آن ها چنین می خوانیم:

"سوم آن که مردم را ازیکدست شدن حکومت می ترسانند. و حال آن که همان طورکه تجربه نشان داد اولاً جنبش تحریم و تنها گذاشتن رژیم موجب افزایش تضادها و تنش های درونی رژیم می شود. تا آن جا که مجبوری شود پوستین وارونه پوشیده ویا تغییر ظاهر گفتمان و دادن وعده و وعیدهای بی شمارویرانگیختن توقعات غیرقابل تحقق، بنیان های هستنی خود را سست کند. تائیا اگرهرآبته رژیم حداقل عقلانیت را از دست بدهد و ازدرون جعبه مارگیری نام احمدی نژاد را بیرون بکشد، بی تردید درشرایط کنونی خود را دربرابرشدیدترین بحران های درونی و بین المللی قرارمی دهد که حاصلی جزتشدید بحران موجودیت آن نخواهد داشت. **فرق رفسنجانی و احمدی نژاد آنست که رژیم دروجود رفسنجانی به منافع عمومی**

شهر وروستا وویژه تحریم انتخابات هفتم درکلان شهرها توسط 70 شهروندان نمی تواند ازدیدگان کسی پوشیده بماند. اما نقد این گفتمان درعرصه های اقتصادی و اجتماعی غالباً مغفول می ماند. محمدخاتمی اخیراً درسختانی موفقیت عرصه اقتصادی را بیش از عرصه سیاسی دانسته و ازسوی دستیاران وی با مباحث گفته می شود که تنها درطی سال 82 باندازه ده سال دورا ن قبلی باصطلاح خصوصی سازی صورت گرفته است. اما آیا این باصطلاح توسعه اقتصادی و خصوصی سازی بجز افزایش تصاعدی بیکاری و خانه خرابی میلیون ها تن، حذف خدمات و تأمین های اجتماعی، گسترش تصاعدی فساد و غارت و حتی تقویت و تحکیم مواضع مافیای اقتصادی و باندهای تحت کنترل جناح موسوم به اقتدارگرایان حاصلی داشته است؟ تا آن جا که به نظر وواکنش مردم و انبوه زحمتکشانش نسبت به این روند مربوط می شود آنان به عربان ترین وجهی ازطریق اعتراضات پردامنه ومداوم-که ازدید هیچ کس نمی تواند پنهان بماند- ارزیابی و واکنش خود را نسبت به روند فوق نشان داده اند. اعتراضات رویگسترش قاطبه کارگران و معلمان و پرستاران وحتی خود دانش جوانان... ازجمله دلایل صحت ادعای فوق است. دربعد اجتماعی درطی سالیان اخیر تشدید ستم و آپارتاید جنسی و گسترش بی سابقه تجارت و داد و ستد جنسی، افزایش بی سابقه کودکان خیابانی و دامنه اعتیاد، رویکرد گسترده به فروش اعضا و جوارح خود برای گذران زندگی و بالاخره تشدید ستم ملی- مذهبی برافلیت ها ک قومی ازمرزبه نشانه های وخامت روزافزون وضعیت اجتماعی است.

بنابراین در گفتمان جدید درکنارمقولاتی چون جمهوریت، درخواست حکومت عرفی مبتنی برحدانای دین اردولت و طرح آزادی لازم است به مطالبات اقتصادی و اجتماعی نیز به همان اندازه اهمیت داده شود. بدون طرح مطالبات اجتماعی و اقتصادی مردم، سخن گفتن از نقد گفتمان شکست خورده هنوز یک نقد نیم بند ویک جانیه بوده و نمی توان ازطریق بسیج جنبش های اجتماعی و پیوند با آن ها، مقولات معطوف به دمکراسی و آزادی را ازفضا های باصطلاح گل خانه ای و ازمیان نخبگان و محدوده احزاب و گروههای رسمی موجود درعرصه سیاست به متن جامعه و بسوی اعماق سوق داد. درنقد بیانیه چهارتن از دانشجویان 18.4.8-8.07.2004 "درگفتمان نان آزادی ویراپری" چنین آمده:

"دوتفاوت عمده این گفتمان را ازسایرگفتمان ها متمایز می کند: نخست طرح توأمان نان و آزادی به مثابه خصلت عمده وترکیبی جنبش دمکراتیک-مطالباتی کنونی، که بخودی خود هم این گفتمان را ازگفتمان حاکم که درشکل مسخ شده و جدا ازهم توسط دو جناح رقیب ویرای کوپیدن یکی توسط دیگری ("عدالت" برای نفی "آزادی" و "آزادی" برای نفی "عدالت") متمایز می کند. وهم با گفتمان اپوزیسیون ویا شبه اپوزیسیون لیبرالی ویا نولیبرالی که با تقدم "آزادی" برنان، پیامشان به مردمی که اکثریت بزرگی ازآنان در زیرخط فقر و گرسنگی زندگی میکنند اینست که فعلاً نباید به فکربرکردن شکمشان باشند! و بیخاطر داشته باشند که آلا ن فقط زمان کسب "آزادی" است! ونه چیزدیگر. پس اولین مشخصه این شعار درعینیت تجزیه ناپذیرمطالبه نان و آزادی ازیکدیگر است"

"... اگر درنظر بگیریم که بنیان تداوم جمهوری اسلامی همواره بریجاد تقابل مصنوعی بین نان و آزادی استواربوده است و درست به همین دلیل نه نانی حاصل آمد و نه آزادی... پس بهم پیوستن دوشاخه اصلی این رود خانه منقسم شده را باید نقطه نوبتی بر فائق آمدن به افسون دوگانگی آزادی و نان توسط طبقه حاکم سیاسی بشمار آورد. 21.11.83-11.03"

آیا منفویون رفسنجانی درنزد مردم وزحمتکشانش به عنوان نماد قدرت و ثروت برکسی ناشناخته بود؟

درپی بهم زدن میتینگ انتخاباتی رفسنجانی درمقاله ای تحت عنوان برآمد اول ماه مه درایران 18.4.83-8.07.2004 چنین می خوانیم: "..... درواقع رفسنجانی ازترس سیلی خوردن مجدد ازسوی مردم، علارغم تمایل آشکارش برای حضور درصحنه ، ورودخود به صحنه انتخاباتی را بسپارمخاط آمیز، خزنده و گام بگام طراحی کرده است، تا

حکومت اسلامی شکننده

ترورازمدت ترخود می اندیشد و در قامت احمدی نژاد به منافع کوتاه مدت تروباندی ترخود. بنابراین باید باین حضرات گفت که نگران نشوید و بگذارید رژیم با ارتکاب جنین حماقتی خود تاوانش را بدهد. اگر حتی قرار است از رژیم امتیازی واقعی بسود آزادی و مردم گرفته شود، فقط فقط از طریق تنها گذاشتن آن حاصل شدنی است. خلوت کردن و ترک کردن سالن یک نمایش رسوا و مسخره مؤثرترین شیوه به شکست کشاندن آن دران برای همیشه رسوای عام و خاص شوند. 05.06.24

اکنون که نمایشنامه پایان یافته، روشن تر شده که طراحان رژیم از همان ابتداء دارای یک برنامه حداقل و حداکثر بودند. برنامه حداقل آنان کاتالیزه کردن منازعات بین کاندید بیت رهبری و رفسنجانی بود. کل این پروژه تحت عنوان راهبرد "اصول گرانی اصلاح طلبانه" تدوین شده بود. برنامه حداکثران ها نیز قبضه قدرت توسط بیت رهبری و باند اصول گرایان بود.

نتیجه انتخابات نشان می دهد که "اصول گرایان" با یکسان تلقی کردن منافع اخص خود با منافع اعم نظام، منافع باندی خود را تحت عنوان استقرار حکومت ولایتی و رئیس جمهور ولایتی بر منافع درازمدت تر نظام و در نظر گرفتن منافع رفقای خود ترجیح داده اند. از آن جاکه نفس یک چنین بازگشت قهرقهرانی در جهت تشدید نابهنگامی رژیم و در تضاد با روندهای داخلی و بین المللی است، لاجرم دارای پی آمدهای زیادی است. مختصات عمومی وضعیت را می توان در مؤلفه زیرین جستجو کرد:

الف- حاصل "انتخابات" قبل از هر چیز نشان دهنده فرادستی آن نیروهائی است که در طی سال های گذشته گام بگام و سنگربسنگ در تلاش خستگی ناپذیر برای استقرار حکومت اسلامی بجای جمهوری اسلامی یا آن چه که خود تحت عنوان همه قدرت بدست اصول گرایان فرموله کرده بودند می باشد. اکنون نیروهائی چون مؤتلفه و رئیس جمهور برگمارده شده و عناصری چون مصباح بزدی و کیهان به مثابه ارکان اصول گرایان پنهان نمی کنند که به هدف خود یعنی به حکومت ولایتی و اسلام ناب محمدی مورد نظر امام زمان دست یافته اند. بنابراین قبضه کامل قدرت و تسخیر مستقیم همه نهادها و اهرم های اصلی قدرت توسط اصول گرایان و توسط فاشیستی ترین بخش حکومت اولین و مهم ترین مشخصه وضعیت کنونی را تشکیل می دهد. منشی ک که بر پایه اقتدار کامل ولی فقیه و اداره کشور از طریق گماشته های وی استوار است. چنین برآمدی در عین حال به معنای حضور فعال و نیروهای نظامی و شبه نظامی در حیات سیاسی، سهم خواهی بیشتر انگلی ترین بخش بورژوازی یعنی بورژوازی سوداگرواپس گرا، و اشاعه شعارهای پوپولیستی و باصطلاح عدالت خواهانه و تشدید سرکوب جامعه مدنی و مستقل ازدولت و تنگ تر کردن فضای فرهنگی و اجتماعی و در حوزة سیاست خارجی و از جمله بحران هسته ای گفتگو و برقراری رابطه از موضع اقتدار است.

همان طور که تجربه نشان داد روند تسخیر قوه مجریه توسط اصول گرایان رژیم، تنها می توانست بر اقدامات "فراقانونی" و تقلب گسترده و تدارک یافته و آن چه که به "کودتای انتخاباتی" موسوم گشت و بکارگیری هنر فریب و پوستین وارونه پوشیدن استوار باشد.

ج- نباید فراموش کرد که اصلاح طلبان اعم ازدولتی و غیردولتی بیشترین نقش را در گرم کردن تئورانتخابات و مشروعیت بخشیدن به آن ایفاء کردند. آن ها برخی امتیازات تاکتیکی رژیم برای گرم کردن معرکه را به معنای شنیدن صدای اصلاح طلبی و تحویل خواهی از جانب دستگاه ولایت انگاشتند. آن ها با قرار گرفتن در پشت رفسنجانی، که در نزد مردم فلاکت زده نماد ثروت و قدرت بشمار می رفت، و به بهانه مبارزه با فاشیسم بیشترین خدمت را به دوقطبی کردن جامعه حول دو کاندید اصلی رژیم و در وهله نخست بسود کاندید دستگاه ولایت بعمل آوردند. آن ها حتی حاضر نشدند در پی روشن شدن دامنه تقلبات، شرکت خود در انتخابات را- این کمترین انتظاری که از هر لیبرالی ولو کم خون و کم رمق، نتظارش می رفت- به پیش شرط هائی منسروط کنند. آن ها با نهایت بردلی نتیجه "انتخابات" رسوا را برسمیت شناختند. و البته بنا به ماهیت خود جزاین هم چاره ای نداشتند. چرا که

عدم برسمیت شناختن انتخابات خواسته و ناخواسته در حکم نوعی اعلام جنگ به حاکمیت، میدان دادن به رشد اعتراضات توده ای، و در حکم بی هویت کردن مبنای وجودی خویش بعنوان پاره ای از نظام اسلامی و موجب افزایش فشارهای خارجی بود. هم اکنون پس از پایان "انتخابات" نیز شاهدیم که دولت خاتمی تمامی تلاشی خود را برای جلوگیری از افشای دامنه تقلبات انجام شده بکار گرفته و بر آن است تا آن جا که می تواند سرورته آن را تحت عنوان بد اخلاقی ها و از طریق چانه زنی های پشت پرده، هم آورد. بطوری که میزان مماشیات وی حتا سروصدای کروی و رفسنجانی و وزارت کشور را هم در آورده است! همانطور که تجربه یک باردیگر نشان داد عملکرد واقعی اصلاح طلبان اعم از بخش دولتی و ملی و مذهبی و نهضت آزادی و.. تنها در گرفتن ژست وادای اپوزیسیون خلاصه می شود که آن هم برای بلاموضوع کردن حضور اپوزیسیون واقعی و ممانعت از شکل گیری یک قطب دمکراتیک و مستقل از حوزة تسلط رژیم است. بنابراین افشاء کامل آن ها و منزوی ساختن مطلق ایشان به یک شرط ضروری برای پیشروی جنبش مستقل و شکل گیری یک اپوزیسیون واقعا دمکرات تبدیل شده است.

ج- در مورد دامنه تحریم می توان گفت که، با وجود همه تلاش های تحریم شکنان، و علیرغم تمامی تقلبات و طرفداری که برای کوچک نشان دادن دامنه آن بکار گرفته شد، رژیم ناچار گردید به ابعاد بیست میلیون (جدا از احتساب تقلب و جدا از برای های باطله) اذعان کند. امایی تردید رقم واقعی بسی بیش از این ها است. و اساسا اگر چنین نبود رژیم تا این اندازه خود را درگیر رسوائی ناشی از تقلب نمی کرد. بعنوان مثال رژیم برخلاف اعلام قبلی تعداد واجدین شرایط را حدود دومیون نفر کاهش داد. تا نسبت مشارکت را بالاتر نشان دهد. در هر حال هر چه که بود، بدون در نظر گرفتن کابوس تحریم، بخش مهمی از وقایعی که در رابطه با انتخابات اتفاق افتاد قابل فهم نخواهد بود. باین وجود نمی توان انکار کرد که رویکرد تحریم آن گونه که زمینه داشت نتوانست به یک تحریم فعال و جنبشی- مطالباتی فرارود. علل عمده آن را باید در مانورهای پیچیده رژیم برای مصادره گفتمان و مطالبات مردم، در تلاش بی وقفه تحریم شکنان و همکاری دستگاه دولت در برگزاری انتخابات نمایشی و بیاد دادن فرصت اعتراض حول تقلبات گسترده و بالاخره در ضعف تشکل و سازمانیافتگی مدافعان آزادی و برابری برای خنثی کردن مانورهای رژیم و نشان دادن چشم اندازهای حرکت دانست.

افزایش آسیب پذیری رژیم

الف- معود بناد اصول گرایان و قبضه کامل قدرت بدست آنان، در عین حال موجب فعال تر شدن باندهای رقیبی می گردد که عروج باند فوق منافع سیاسی و اقتصادی آنها را تهدید می کند. حکومتی که حتی قاعده بازی را در مورد عناصر خودی نظیر رفسنجانی و کروی به هم بزند. قبل از هر چیز به خودزنی و باریکتر کردن قاعده هرم قدرت خود پرداخته است.

ب- با روی کار آمدن گماشته رهبری و نیروهای اصول گرا قدرت های بزرگ بیش از پیش بسوی اجماع جهانی بسود افزایش فشاریه رژیم خواهند رفت. آن ها بی گمان بایرون کشیدن ذخایر ارزی از گلوئی رژیم، نخواهند گذاشت که دستگاه ولایت با تکیه بر چنین ذخایر کلانی حکومتی خود فرمان در مهم ترین نقطه استراتژیک جهان بریا کنند.

ج- نفس روی کار آمدن اصول گرایان بطور اجتناب ناپذیر موجب افزایش بحران اقتصادی و افزایش تنگناهای رژیم (همانطور که بازار بورس پس از روشن شدن نتایج انتخابات بلافاصله آژیر آن را کشید) از یکسو و تشدید فضای انسداد و اختناق و فشارهای فرهنگی و سیاسی از دیگر سو خواهد شد. بنابراین باید ضمن طرح و تصدیق افزایش عوامل شکنندگی بالقوه رژیم، واقعیت تلاش رژیم برای انسداد سیاسی و فرهنگی را نیز به مردم گفت و از آنان خواست که برای فعلیت بخشیدن به شکنندگی و مقابله با ماهیت سرکوبگرانه رژیم خود را آماده مبارزه بیشتر و پرداخت هزینه های بیشتری نمایند. و در این راه هرگز به مانورهای اغفالگرانه اصول گرایان برای تثبیت حاکمیت خود دل نبندند.

ج- از جمله عوامل آسیب پذیرتر شدن رژیم یکی هم آنست که روی صحنه آمدن دارندگان واقعی قدرت که سال ها خود را پشت سپر اصلاح طلبان پنهان ساخته بودند، به معنای کاسته شدن از قدرت عوامفریبی آن ها و قرار گرفتنشان در دم چک مردم است. بهمین دلیل شکست اصلاح طلبی و عروج تمامیت گرایان در عین حال موجب تحلیل رفتن توان مانور آن ها حول قراردادن آزادی و نان در تقابل بایکدیگر شده و متقابلا سبب تقویت زمینه های عینی و ذهنی قطب بندی جامعه حول آزادی و نان و برابری و حضور باینده مدافعان آن در برابر قطب

حکومت اسلامی شکننده

از طریق آمیختن مطالبات اقتصادی - اجتماعی با مطالبات سیاسی و آزادیخواهانه و در راستای کوشش برای آمیختن رهائی سیاسی با رهائی اجتماعی است. پس هدف سوسیالیست ها و دمکرات های پیگیر، نه ساختن دستگاه سیاسی و تشکیلاتی جدید برای چانه زنی برفراز مردم و سودای دست یابی به قدرت به نیابت از کارگران و زحمتکشان ، بلکه تلاش برای متشکل شدن هرچه بیشتر آنان حول مطالبات مستقل خود و برای دست یابی به قدرت توسط خود آنان و نمایندگان واقعی آن ها است. همکاری بین گروه ها و نیروهای مدافع دمکراسی، نیز می تواند با هدف تقویت چنین روندی صورت گیرد. این همکاری ها می تواند حول تقویت گفتمان آزادی، نان و برابری و برپایه اشتراکات موجود باشد. علاوه بر دفاع از سایر مطالبات آزادی خواهانه، تقویت چنین گفتمانی بدون افشاء همه جانبه برنامه های نتولیبرالیستی، افشاء مدافعان دروغین نان و افشاء مدافعان جدائی نان و آزادی از یکدیگر ناممکن است.

پانویس :

*1- هم اکنون نحوه بازتوزیع و مصرف ذخایر ارزی ناشی از افزایش بی سابقه قیمت نفت که سربه ده ها میلیارد دلاری زند، یکی از مسائلی است که مورد مناقشه درونی باندها و جناح های حکومتی است. اصلاح طلبان و نتولیبرالیست ها، توزیع منابع فوق بسود بخش خصوصی را مطرح می کنند و اصول گرایان و انواع بنیادها و انحصارات ریزودرشت تحت کنترل آن ها و نهادهای نظامی و متحدین سوداگر آن ها، نیز دهان گشاد خود را برای بلعیدن آن گشوده اند. در چنین شرایطی و با توجه به وعده هائی که اصولگرایان در مورد آوردن نان به سرسرفه مردم داده اند، طرح مطالباتی که بتواند به توزیع درآمدهای فوق که متعلق به این مردم است، بسود مردم و در راستای منافع مردم، کاهش بیکاری و افزایش سطح زندگی مزدو حقوق بگیران یاری دهد، دارای اهمیت است. هم برای رسوا کردن تمامیت گرایان که با وعده و وعیدهای خود انتظارات زیادی را برانگیخته اند و هم بازکردن مشت نتولیبرال ها .

05.07.11

علی اشرف درویشیان

داستان می خواند، سخن می گوید و به پرسش ها پاسخ می دهد

زمان : شنبه 7 بعد از ظهر 23 ژوئیه 2005

مکان: پاریس، مترو آکسندر دوما - سالن آرکا

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) پاریس

فقرو نابرابری و استبداد می گردد. مطالباتی که تاکنون هر کدام به تناوب بوسیله این یا آن جناح صادره و مسخ گردیده است. دریک جمع بندی کلی می توان که گرچه تحریم بطور نسبی و بویژه در شهرهای بزرگ در قالب رأی ندادن و ایجاد شکاف در میان صفوف بالائی ها دارای موفقیت نسبی بود، اما در تبدیل شدن به یک تحریم فعال و به جنبشی با سیما مشخص سیاسی و مطالباتی، علیرغم زمینه های مناسبی که برای آن وجود داشت، موفقیت چندانی کسب نکرد. مهم ترین علل آن را باید در مصادره گفتمان و مطالبات مردم توسط جناح های حکومتی، در شکست اصلاح طلبی و تلاش خستگی ناپذیر اصلاح طلبان برای مشروعیت بخشیدن به انتخابات رژیم و منفعل ساختن نیروهای مخالف، و در ضعف عمومی یک جنبش مستقل و اپوزیسیون دمکرات ورزمنده برای پرکردن خلأ ناشی از شکست اصلاح طلبی که خود مبین بحران انتقال و بحران آلترناتیو است بشمار آورد.

علاوه بر عوامل فوق، دو عامل رانت نفتی و ذخایر ارزی باد آورده آن (که موجب تحریک شامه اصول گرایان، گشاده دستی در دادن وعده و وعیدهای انتخاباتی، و اعتماد به نفس در برابر فشارهای داخلی و خارجی گردید) و نیز بهره گیری از مشکلاتی که قدرت های بزرگ، بویژه دولت آمریکا بدلیل بحران عراق و تاحدی افغانستان دچارش شده اند، اصول گرایان را در انجام "کودتای انتخاباتی" و قبضه کامل قدرت مصمم تر کرد.

باین همه اگر اقتدار واقعی یک نظام را در سه فاکتور میزان انسجام درونی طبقه سیاسی و اقتصادی حاکم، در میزان پیوند آن با مردم و در حمایت های بین المللی آن جستجو کنیم، رژیم اسلامی با بهم زدن قاعده بازی در توزیع مناصب دولتی و در بازتوزیع منافع اقتصادی فی مابین خود، و با برانگیختن انتظاراتی که در گمراهی انتخابات صورت گرفت و هرگز هم قادر به تحقق آن ها نیست*1، و با برانگیختن حساسیت و فشارهای بین المللی علیه خود، در تحیل نهائی تنها پایگاه اتکاء خود را کوچکتر نموده است. نباید فراموش کرد آن چه که در رابطه با یک دست شدن حاکمیت عنوان می شود، اولاً بمدد جراحی و زور و حذف رقبا حاصل آمده و نه از طریق تقویت همبستگی درونی آن ها، ثانیاً با کنار رفتن اصلاح طلبان و سایر رقبا، بعنوان عامل پیوند دهنده باندهای متعلق به اصول گرایان بایکدیگر، تضادهای اخص و درونی آن ها نمایان تر شده و رویفزونی خواهد گذاشت. و ثالثاً اصول گرایان تنها می توانند فرادستی خود را در ارگان ها و نهادهای گوناگون بر حریف تحمیل کرده و قادر نیستند که آن ها را بالکل از ساختارهای حکومت کنار بزنند. باین ترتیب عروج اصول گرایان به واپسین مرحله حکومت اسلامی در عین حال به معنای ورود آن ها به کوچه بن بست است که راه خروج ندارد. اگر همان طور که تجربه نشان داد، بپذیریم که در غیاب یک جنبش مستقل و با سیما و مطالبات مشخص، حتی بهترین فرصت ها هم می تواند بیادبرود، پس مهم ترین وظیفه نیروهای سوسیالیست و دمکرات های پیگیر، تلاش برای به سرانجام رساندن بحران انتقال و تقویت زمینه های یک آلترناتیو مردمی است. که معنائی جز پرکردن خلأ آلترناتیو از طریق حضور آگاهانه خود مردم، توسط مردم، بدست مردم و برای مردم نیست. چنین رویکردی در تمایز آشکار با نگرش های مرسوم دیگر بوده و مستلزم نگاه به پائین و جنبش های هم اکنون موجود، در آمیختن با آن ها و تلاش برای پیوند خوردن آن ها بایکدیگر و بارور ساختن آن ها به جنبشی از جنبش ها

اقتصادی که آن هم یک پاوه سرایی بیش نیست؛ خواهان برقراری حکومت "اسلام ناب محمدی" میشود.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی و مجریان تا کنونی آن، چه آنها که شعار اصلاح طلبانه داده و چه آنها که مواضع میانی داشته و چه دیگر حامیان رژیم همه میدانند که با وضعیت گذشته، یعنی یک بام و دو هوا؛ نمیتوانستند مردم را برای همیشه تحمیق نمایند.

لذا احمدی نژاد پاسخ اصلی ولایت فقیه به همه آنها بود. زیرا ابزارهای آنان گرچه بر علیه کارگران و زحمتکشان و برفع سرماپاداران انگلی بود اما کمتر از آنچه که رژیم ولایت فقیه نیاز دارد در دفاع از آن نبود.

خامی و متعاقب آن افرادی مثل معین واحزاب بغایت دست راستی همگی برای حفظ جمهوری اسلامی تلاش نموده اند. اما از یکسو مردم به دست اندرکاران رژیم نشان دادند که آنها با چنین شیوه هایی آرام نخواهند نشست و بالاخره دامن ولایت فقه را به یکباره جر خواهند زد. از سوی دیگر نیز برای مردم این نکته روشن شد که چه عمده سفید و چه عمده سیاه؛ چه با ریش و چه بی ریش؛ در حکومت ولایت فقیه همه گی از یک قماش هستند و هیچ امیدی به بهتر شدن وضعیتشان نمیتوان داشت. مسایلی مثل اصلاح و غیره در حقیقت رنگ آمیزی این رژیم میباشد. آنها بر این باور شدند که با چنین رنگ هایی نمیتوان ماهیت رژیم را تعویض نمود. تعویض ماهیت رژیم جز با سرنگونی آن مقدور نمیشد. بدین جهت است که آنان نیز خود را مقید میکنند با اقدامی قاطع بساط حکومت اسلامی را در هم بپیچند. اینجاست که رهبریت اصلی رژیم که تبلورش در خامنه ای مجسم است در مقابل این شیوه برخورد مردم میبایستی شیوه مخصوص خود را به عنوان آس رو نماید تا از یکسو همه سیاسیون خارجی و داخلی در یک عمل انجام شده قرار گیرند و از سوی دیگر لبه تیز شمشیر را به مردم بیگانه نشان دهند. در حقیقت میتوان گفت احتمالاً این آخرین بازی رژیم و آخرین برگ برنده او در مقابل مردم میباشد. البته ناگفته نماند که رژیم با چنین اقدامی میتواند چند صباحی حکومت خود را ادامه دهد. بازی های گذشته همانطور که گفتم نتیجه ای جز سرنگونی رژیم نمیتوانست داشته باشد. انتخاب رفسنجانی هم نمیتوانست در جهت تثبیت رژیم حرکت کند. نه به این دلیل که رفسنجانی حرفهایی در جهت تغییر قانون اساسی و غیره زده بود. بلکه بخشی از مردم فکر میکردند اگر او بیاید روش خشن اجتماعی در مورد زنان و جوانان کاهش خواهد یافت و این درخواست دقیقاً همان تیشه هایی هستند که ناخواسته به ریشه رژیم اسلامی زده میشد و با گسترش آن در حقیقت تار و پود رژیم را نابود میکرد. این بچه گانه است اگر فکر کنیم بالا و پایین رفتن روسری برای رژیم اسلامی آنچنان تعیین کننده نیست. تنها کافیست به صحبت های اصولگرایان در مجلس اسلامی نگاه کنیم که نظرشان نسبت به زن و سیاست چیست آنگاه خواهیم دید که دیدگاه "اصلاح طلبان" با دیدگاه ولایت فقیه در زمینه برخورد با زنان تماماً یکی نیست. زیرا که طرفداران احمدی نژاد برای هرچه محدود کردن زنان در جامعه به وی یاد آور میشوند "عدم استفاده ابزار از زنان در ابعاد تبلیغاتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی" و تأکید میکنند که "وظیفه اصلی زن مسلمان در مدیریت خانواده و تربیت فرزند، نباید تحت تأثیر کار زنان در بیرون از خانه مخدوش شود و با این رویکرد، محور اصلی در الگوی اشتغال زنان، باید متکی بر نقش آنان در بعد خانواده و تربیت فرزند باشد" در اینجاست که میبینیم در حکومت احمدی نژاد نوک حمله بطرف زنان نشانده رفته است و اولین شلیک نیز به آنها خواهد شد. کما اینکه در

زنان در صف اول ...



اینکه چه کسانی این جنایات را سازمان دهی کرده اند مهم نیست؛ مهم اینست که رژیم جمهوری اسلامی بانی و مجری آنها بوده و برای این منظور در زمانهای مختلف از اشخاص مختلفی سود جسته است. احمدی نژاد 49 ساله؛ یکی از چهره های بارز ارتجاعیت رژیم اسلامی از بدو تاسیس تا کنون بوده و قرآن و شواهدی نشان گر شرکت وی در بسیاری از ترورها و قتلهای سیاسی در خارج و داخل کشور بوده است. گذشته از آن وی در زمان تصدی استانداری اردبیل و شهرداری تهران همواره روشهای ارتجاعی و عقب مانده اسلامی را در اماکن عمومی و خصوصی ترویج و سازماندهی کرده است. احمدی نژاد با سوابق سیاسی به غایت ارتجاعی اش، هرگز نمیتوانست به ناگهان در حلقه اصلی ولایت فقیه قرار گیرد مگر آنکه بکار گماردنش نشانه بزرگترین تضمینهای جدی برای ابقای حکومت اسلامی باشد. وقتی گذشته های خیلی نزدیک یعنی روند "انتخابات" را مورد بازبینی قرار دهیم؛ متوجه خواهیم شد که احمدی نژاد بدون اینکه ظاهراً وابسته به دارودسته ای باشد یک تنه وارد صحنه رقابت های باصلاح انتخاباتی شد. او علناً در مقابل درخواستهای دموکراتیک مواضع تاریک اندیشانه خود را بیان داشت. او حتی ابایی نداشت که زنان را در مجلس اسلامی به مسخره گیرد و جای آنها را همان خانه و خانه داری سنتی اعلام نماید. اما با این وجود حمایت کامل "رهبر" و کلیه نیروهای سرکوب را با خود داشت.

براستی چگونه است که یک نفر مثل احمدی نژاد؛ که اگر خیلی خوشبینانه برخورد کنیم و هیچ یک از جنایات جمهوری اسلامی را به او منتسب نکنیم؛ دست کم خواهیم گفت که او همزاد جمهوری اسلامیت و نگرش عقب مانده او موجب چنین جنایاتی شده است. او در تمامی عمر سیاسی خود از این رژیم و از ارتجاعی ترین شاخه آن حمایت نموده است. از این روست که میتوان گفت او دستانش تا مرفق به خون جوانان و مبارزین آزادی خواه و انسان دوست آلوده است؛ یکباره اعلام مینماید بازی را باید از نو شروع کرد. یعنی تا به حال هرچه هر کس کرده اشتباه بوده و میباید روش قدیم را مورد استفاده قرار داد. از اینجهت بود که او در زمانی که هرکس به شیوه خود از زندانی سیاسی و آزادیهای فردی و اجتماعی "دفاع" میکرد به یکباره بعنوان آس رژیم اسلامی پا به میدان میگذارد و در مقابل هر آنچه را که بوی ضد ولایت فقیه میدهد میاستند؛ و به بهانه برابری های اجتماعی و

زنان در صف اول ...

گونه سرکوبی میتواند با خیزش های بزرگ همراه شود. لذا احمدی نژاد آن سرکوب خشن خود را زمانی انجام میدهد که زنان با حرکات خود در مقابل قوانین بغایت ارتجاعی قد علم کنند و یا قشرهای مردم برای درخواستهای خود اقدام به حرکات صنفیو سیاسی نمایند. آنها وقتی سرکوب خواهند شد که بخاطر دریافت حقوق عقب مانده شان اقدام به تظاهرات و یا افشاگری نمایند. البته این زمان خیلی طولانی نخواهد بود. روانشناسی توده ای " حکم" میکند که در مقابل قدرت جدید کمی عقب نشینی بشود تا قدرت واقعی او نشان داده شود. از آنجایی که بغیر از ارتش و سپاه و بسیج هیچ نیرویی از احمدی نژاد حمایت نخواهند کرد. لذا تعرض مردم پس از جا بجایی و ارایه برنامه احمدی نژاد شروع خواهد شد. در شرایط فعلی او سعی در گذراندن وقت و تثبیت موقعیت خود در جامعه و اذهان بین المللی دارد. بدین جهت ابتدا در توجیح برنامه ها ی خود عمل مینماید. این زمان اندک برای او کافیست تا خود و کلیت رژیم را برای یک سرکوب گسترده آماده نماید.

اما با همه این تفصیل احمدی نژاد پاشنه اشیل جمهوری اسلامیست و زنان ؛ کارگران و زحمتکشان با نشانه گیری دقیق بهترین موقعیت تاریخی خویش را در برابر خود مبینند.

پیام تسلیت به رفیق بیژن سعید پور

با کمال تأسف با خبر شدیم که آقای نصرت اله سعید پور پدر گرامی رفیق عزیزمان بیژن در رو. 5 شنبه 14 ژوئیه در تهران درگذشت . آقای نصرت اله سعید پور یکی از کارمندان عالیرتبه شرکت نفت ایران بود که از همان ابتدای تشکیل جبهه ملی با آرمانهای ملی گرایانه آن همراه شد آقای سعید پور که در دوران ملی شدن صنعت نفت یکی از فعالین نهضت ملی در آبادان بود تا آخرین لحظه حیاتش به آرمانهایش وفادار ماند در دوران انقلاب همگام با کارگران و کارمندان شرکت نفت به مبارزه علیه رژیم شاه ادامه داد و به عنوان رئیس اولین شورای انتخابی شرکت نفت بعد از انقلاب از طرف کارکنان شرکت نفت انتخاب شد .

آقای نصرت اله سعید پور از جمله مخالفان دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی بود که هیچگاه توهمی به آنها نداشت و به همین دلیل در هیچ انتخاباتی هم شرکت نکرد او از جمله بازماندگان نسلی بود که فتوت و جوانمردی را در سر لوحه زندگی خود داشت ...

ما راه کارگریها یاد نصرت اله سعید پور را که پدر خوبی برای بیژن و یار عزیز برای همه رفقای بیژن بود گرامی میداریم و به رفیق بیژن و خانواده محترم سعید پور تسلیت میگوئیم و خود را در غم ایشان شریک میدانیم

یادش گرامی باد

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر



16 ژوئیه 2005

تظاهرات اخیر که برای نجات جان زندانیان بر گزار شده بود بیشتر زنان مورد حمله قرار گرفتند.

اگر به سایر رقبای "انتخاباتی" نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که سایر کاندیداهای تایید شده هم مثل فاللیاف و دیگران نمیتوانستند مراد " رهبر " باشند. زیرا که رهبر فکر میکرد سرنگونی رژیم را سرعت میبخشیدند. حال ولایت فقیه با گزینه خود یعنی احمدی نژاد قصد دارد اسلام ناب محمدی را در سراسر ایران تبلیغ و ترویج و بدینوسیله قدرت بی چون وچرای حکومت اسلامی را در همه عرصه های اجتماعی ؛ تجاری، آموزشی، زنان، نوجوانان، و..... بگستراند.

این گزینه یکشنبه از مغز رهبران اصلی رژیم تراوش نکرده است. او محصول سالها تلاش برای فرار از سقوط میباشد.

احمدی نژاد که در راس هرم خیمه شب بازی فقها عرض اندام میکند ؛ در حقیقت حلقه ای از یک زنجیر یا یک تسبیح در دستان "مبارک" خامنه ای میباشد. که هر گاه نیاز باشد چرخش خواهد خورد. آنچه که باید میرا بماند همان دستان "مبارک" است.

همه مهره های این تسبیح از قبل تعیین شده اند و هم اکنون احمدی مقدم یکی دیگر از هم کیشان احمدی نژاد از سوی "رهبر" بعنوان فرمانده جدید نیروی انتظامی منسوب شده است. ظاهرا او قولهای زیادی به جوانان داده است و گفته که جوان باید شاد باشد و شادی خودش را بکند و از آن گذشته جوانان برای ما مسئله ساز نیستند!!

در آنسوی قضیه متوجه میشویم که برای روز فاطمه که هر ساله محلی برای شادی و شوخی بخشی از دختران و پسران بود امسال به صحنه سینه زنی در شهرها ک مختلف تبدیل شده و از سوی دیگر روشن است که این حضرات منظورشان از شادی واقعا چه شادایی بوده است . در اسلام شادی زمانی معنی شادی دارد که " خداوند ؛ اولیا امر ؛ امامان" از انسان راضی باشند. روشن است آنها هیچ وقت از بندگاه خود راضی نیستند ،" برای به چهار چوب کشیدن مردم ؛ گرچه هجوم به زنان در الویت اول قرارداد و به تنهایی میسر نیست ،از اینروست که سر دبیر کیهان که گوئی لمین بودن را از همه همکیشان خود ربوده است میگویند" یقیناً دولت آینده نمی تواند با افراد ناسالم کار کند بنابراین تغییر حدود دو هزار نفر از مدیران طبیعتاً دولت را با چالش هایی از سوی زخم خوردگان مواجه خواهد کرد". این بدان معنی است که آنها دست به یک پاکسازی عمیق خواهند زد و خود را برای یک رودررویی بزرگ با مردم در مقام " اصلاح طلبان" و یا دزدان آماده مینمایند .

آنها قصد دارند برای در دست گرفتن کامل قدرت دست به یک پاکسازی در تمامی ادارات و مدارس و دانشگاهها بزنند. و از این راه خود را برای خیزش بعدی آماده نمایند. از این جهت است که سر دبیر کیهان تاکید میکند " بعضی کسانی که درباره این انتخابات دچار ارزیابی های دیگری بودند بر اثر بزرگی انتخابات دچار تنبه شدند و ما از تنبه اینها استقبال می کنیم." اما قولهای احمدی نژاد یکی پس از دیگری نه تنها عملی نخواهد شد بلکه با شیوه های اسلامی و حتی خشن تر از آن سرکوب خواهند گردید. بدین منظور است که 900 نفر کاندید برای پست وزارت و دستنچین کردن ارتجاعی ترین آنها برای کابینه احمدی نژاد نشانگر با اهمیت بودن این مسئله از زاویه یکپارچگی رژیم میباشد.

اما روشن است که احمدی نژاد نمیتواند در وهله اول مردم را مستقیماً سرکوب نماید. زیرا مسایل همه تازه هستند. هر

از مبارزه پناهجویان در ترکیه حمایت کنیم!

گرفتن اطلاعات بیشتر با شماره تلفن 0046707474336 تماس حاصل کنند.

* لیست افراد:

پروانه بکاه، حسن رحمان‌پناه، سروه ناصری، عباس سماکار، کوروش منصوران، رضا مرزبان، اختر کمانگر، مظفر فلاحی، کمال محمدی، کریم احمدی، اقبال سبحانی، یوسف آبخون، سلیمان امین‌زاده، رسول حسن‌پور، ماندانا طارمی، حسن شمسوی، بهرام رحمانی، محمد نبوی، صدیقه محمدی، بدالله بیگلری، اسماعیل قهرمانی، سعید افشار، ابراهیم آوخ، بهرنگ آبکناری، شعله ایرانی، مانوئل اسماعیلی، حسن حسام، آذر شیبانی، محمد شیبانی، دکتر یونس پارسا بناب، دکتر گلرمد مرادی، ایرج حیدری، امیرجوهری لنگرودی، فرامرز پویا، پرویز جواهری، علی دماوندی، اردشیر مهرداد، آرش کمانگر، بیژن سعیدپور، فرخ قهرمانی، آزاده شکوهی، ارژنگ بامشاد، نجف روحی، ویدا هوشیار، حشمت محسنی، حسین نقی‌پور، محمد رضا شالگونگی، رضا آبادی، روبین مارکاریان، سروژ فازاریان، سیامک جهانبخش، نقی ریاحی لنگرودی، شهاب برهان، عارض زارعی، نظام صبوری، جلال محمدنژاد، امید پویا، احمد شریفی، زینب محمدنژاد، خالد عیسی‌اف، سلیمان خضری، خدیجه احمدی، حاجر خزری، خالد محمد، هادی خضری، شمس‌معروفی، محمد قادری، آرزو خضری، سروه شریفی، عمر شریفی، هاردوک علی، ویان رفیق ابراهیمی، شورش زارعی، محمد حاجی‌پور، حسن احمدی، سلیم زارعی، هانیهاد رمضان، سیویل زارعی، رفیق یوسفی، حسین سپار، توریذ توماسن، آکسل هاگن، خزر خانه، مارت اریکسول، داگ، راندی داگقین، هیلدا، آروین، هونار خوش‌ناو، سارا دانش، لیلی زارعی، دلپه محمد، داوود شاه‌نشین، فرحناز باباخانی، احمد رضاپور، سعید رضاپور، پویا محمدی، یونس خلیل‌آقایی، سهیلا نیک‌نژاد، سهیلا محمدی، عباس گویلی، دباکو خضری، سیاوش کوه‌رنگ، عباس رضاپور، منوچهر دودستان، سعید رضاپور، آلان جلال، عزیز ماملی، جلال محمدپور، عبدالله نبوی، عبدالله کاکاخان شریف، محمد عبدالله، دکتر عبدالله نبوی، شریف جهانگیری، فرامرز محمودی، سهیلا قادری، علی دماوندی، باقر ابراهیم‌زاده، علی عابدی، نسرین ابراهیمی، شیوا بهار، همایون یکتا، غلام خیابانی، جعفر ابراهیم‌زاده، شکوفه ابراهیم‌زاده، سیامک آبادی، رضا دادیار، اردشیر مهرداد، مهدی کیا، صمد نوید، حمید مژده، پروانه سلطانی، فرامرز رهنما، علی دماوندی، مسعود عظیمی، شمسوی خرمی، عثمان جهانی، نادر قنبری، گلاویز رستمی، سلیمان کاشانی، یعقوب مشتاق، رضا طالبی، علی فیاض، فریا ثابت، آرش امجد، آزاده شکوهی، امیراصغری نیا، اصغر ایزدی، منیر برداران، اسماعیل رزازی، احمد پوری، اردشیر نظری، احمد توبن، ارسلان کریمی، ارژنگ بامشاد، اردلان کریمی، هادی جواهری لنگرودی، احمد مزارعی، احمد غلامیان، بیژن رستگار، بهروز فراهانی، بهروز امید لاهیجانی، سیامک جهانبخش، رضا سپیدرودی، رفعت لنگرودی، پیران آزاد، نرگس کرمانشاهی، مسعود پولادی، جواد یگانه، امید صالحی، پروانه مقدم، جواد اسکویی، حسین قاضی، علی پیچگاه، ثریا چیت ساز، علی اکبرشالگونگی، مزدک شالگونگی، شهره شالگونگی، آزاده شالگونگی، هوشنگ دیناروند دانیال، علی دیناروند، فرامرز دادور، وحید اصغری حصارکی، محمد هادی امینیان، سیامک وطن آبادی، سعید اوحدی، محمد علی اوحدی، صمد نوید، عباس مومن، پروانه ریاحی، لاله حسین پور، شیرین مرادی، خلیفه موسوی، حمید موسوی پوراصل، کریم بهجت پور، حشمت محسنی، علی اعتدالی، پتی بلوچ، علی جالینوسی، مرضیه مومن‌زاده، نوید مومن‌زاده، بدری صفوی، یاور اعتماد، ناصر اخوان، فروغ اسدی‌پور، بهرنگ ریاحی، تقی ریاحی، نیکولا ریاحی، پروین شکوهی، تقی روزبه، پدرام قهرمان، دکتر پیران آزاد، مسعود کرمانشاهی، نوشین شاه‌رخ، حمید پور قاسمی، حجت کسریان، خسرو آهنگر، هدایت سلطانی-پور، حبیب ریاحی، پروین ریاحی، محسن کیا، منوچهرادین، جلیل زنجانی، محمد خیری، رضا خیری، عبدالقادر بلوچ، مهدی کیا، مجتبی نظری، مسعود نظری، کوکب نظری، رضا چیت‌ساز، رضا جعفری، غلام آل نبویه، پروانه ناجی، دکتر جواد جواد، جواد نوید، محمود معمارنژاد (بهرنگ)، داریوش ارجمندی، مجید مظفری، حسین مظفری، محمد آزادگر، شیوا بهار، حمیلا نیسکیلی، شکوفه ابراهیم‌زاده، علی میرحسینی، کریم خوش عقیده، حسین سعیدی، حسین توسلی، بهروز اسدی، بهمن خاکسار، اقبال قلعه گلابی، عباس زمانی، اکبر زمانی، محسن توفیقیان، محمد تجلی‌جو، شاهپور سالمکار، انور



کمیته پناهندگان اعتصابی ترکیه، در اطلاعیه شماره 9 (11 ژوئیه 2005) خود چنین نوشته است: «در پایان چهل‌مین روز از آغاز اعتصاب غذایمان و با توجه به سفارش و درخواست دوستان و حامیانمان از جمله احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و حقوقی در خارج و داخل ترکیه و ضمانت آن‌ها در پیگیری مسئله ما و همچنین به هدف دادن فرصتی به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در حل سریع مشکل‌مان بنابر قول‌هایی که از طرف مسئولین آن کمیساریا در دفتر آنکارا و با حضور مقامات امنیتی ترکیه داده شد، از روز دوشنبه 11_07_2005 به مدت یک ماه به اعتصاب غذایمان پایان می‌دهیم!»

ما از پایان دادن این اعتصاب غذا و پیگیری مطالبات این پناهجویان به اشکال دیگر خوشحالیم، اما در عین حال می‌دانیم که حال اعتصاب-کنندگان وخیم است و نیاز عاجل مالی به درمان و غیره و به ویژه پیگیری مطالباتشان دارند. (عکس‌هایی از اعتصابیون ضمیمه است) 1200 نفر از پناهجویان سیاسی کرد و ایرانی که از اواسط سال 2001 به دنبال موج ترورهای رژیم جمهوری اسلامی در کردستان عراق و بسته شدن دفاتر سازمان ملل در این منطقه، به ترکیه پناهنده شده-اند تاکنون انتقال‌شان به کشورهای پناهنده‌پذیر با بی‌تفاوتی مسئولین کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در این کشور مواجه شده است. این پناهجویان که به پناهجویان شمال عراق معروفند، همواره در هول و هراس تهدید و دیپورت پلیس، به سر می‌برند.

این پناهجویان، در اعتراض به بی‌مسئولیتی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل به دلیل عدم اجرای تعهدات خویش، و در اعتراض به بلاتکلیفی و شرایط بسیار دشوار سیاسی، امنیتی و اقتصادی و در اعتراض به سیاست‌های دولت و مقامات امنیتی ترکیه، دست به اعتراضات مختلفی از جمله اعتصاب غذای چهل روزه در شهرهای وان، یوزگات، آفیون، اسپارتا، قهرمان و اسکیشهر ترکیه، با خواست و مطالبات زیر دست بوده است:

- 1_ اقدام سریع جهت رسیدگی به نیازهای پزشکی و معیشتی پناهجویان
- 2_ به جریان انداختن پرونده‌هایشان برای انتقال به کشور ثالث
- 3_ اجرای مفاد کنوانسیون 1951 سازمان ملل در مورد حقوق پناهندگان

ما امضاکندگانی زیر از این مطالبات بر حق پناهجویان کرد و ایرانی در ترکیه، دفاع می‌کنیم و از همه انسان‌ها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی و انسان‌دوست می‌خواهیم که از هر طریق ممکن به یاری این پناهجویان بشتابند و در تماس با دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، اتحادیه‌های کارگری، احزاب چپ، نهادهای انسان‌دوست و رسانه‌های گروهی و جمع‌آوری کمک مالی و غیره در کشورهای مختلف غرب، مطالبات این پناهجویان را پیگیری کنند. یکی از این تلاش‌ها در تماس با نهادهای و احزاب پارلمانی کشورهای مختلف می-تواند پیشنهاد گرفتن یک سهمیه جمعی از این پناهجویان باشد. دوستان علاقه‌مند می‌توانند با امیل زیر از مطالبات پناهجویان حمایت کنند. همچنین برای امضاء با امیل bamdadpress@telia.com و

از مبارزه پناهجویان

- _ اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن
- _ انجمن ایرانیان_ اوره برو (سوئد)
- _ کمیته دفاع از پناهجویان _ اوره برو (سوئد)
- _ کمیته همبستگی با خلق ها در استان اوره برو (سوئد)
- _ (تلاش) کانون حمایت از مبارزات مردم ایران _ کلن (آلمان)
- _ سایت خبری و سیاسی جوان امروز
- _ جمعیت فرهنگی کردها برای اتحاد_اوره برو، سوئد
- _ کمیته کردستان_استکهلم
- _ جمعیت کردها در ورپی_استکهلم
- _ کانون مستقل ایرانیان لاپزیک _ آلمان
- _ رادیو آوا (بخش فارسی رادیو فلورا)_ هانور (آلمان)
- _ فرهنگسرای اندیشه _ گوتنبرگ
- _ جمعیت کردها و سوئدی ها_ گوتنبرگ
- _ جمعیت فرهنگی کردها برای اتحاد_وستروس، سوئد
- _ کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران _ آخن (آلمان)
- _ تشکل مستقل دمکراتیک زنان ایران _ هانور(آلمان)
- _ شورای پناهندگان ایرانی برمن _ آلمان
- _ فرهنگسرای بامداد _ مالمو
- _ انجمن فرهنگی _ اجتماعی دارکوب _ مالمو
- _ کمیته همبستگی استان اوره برو _ سوئد
- _ انجمن فرهنگی و اجتماعی همبستگی _ استکهلم
- _ هیئت سر دبیری نشریه آوای زن _ سوئد و نورژ
- _ رادیو همصدا _ اسلو (نورژ)
- _ انجمن فرهنگی جامعه پارسان در خارج از کشور
- _ کانون دوستداران فرهنگ ایران _ واشنگتن (ایالات متحده آمریکا)
- _ انجمن فرهنگی و هنری اکباتان _ گوتنبرگ
- _ هیئت سر دبیری رادیو برابری
- _ رادیو همراه _ گوتنبرگ
- _ انجمن فرهنگی میهن _ گوتنبرگ
- _ انجمن ایرانیان سوسیالیست لندن _ انگلستان
- _ کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران و زندانیان سیاسی ایران _ فرانکفورت
- _ کمیته دفاع از زندانیان سیاسی _ انگلستان

* لیست دوم:

- _ نشریه نگاه
- _ کانون دفاع از حقوق بشر در ایران _ آلمان
- _ کانون پژوهشی نگاه
- _ رادیو صدای کومهله به زبان های کردی و فارسی_گوتنبرگ
- _ نشریه خبری_سیاسی پیام، به زبان های فارسی و کردی
- _ داروک(مرکز ادبیات کودک)
- _ جمعیت الغای کار کودک در ایران
- _ جمعی از فعالین سیاسی و اجتماعی کرد در کردستان_روزهلات
- _ انجمن زنان پیشرو کردستان ایران
- _ ایران SOS

* کمپین جمع آوری امضاء ادامه دارد



میرستاری، سعید بصارتی، سیروس کسرائیان، احمد زاهدی لنگرودی، خسرو رحیمی، احمد توماج، رضا آبادی، احمد بابایی، خلیفه موسوی، شیرین مرادی، حسن تمجیدی، فریبرز کریمی، حسین غیرایی لنگرودی، حسن فرجود، احمد غلامی، نیما بارید، آرش آینه، بابک چالوسی، مهدی رضایی، اردشیر نصرالله بیگی، حسن امیری، حدیقه کیان پور، لیلا امیری، خبات اصلانی، کیاکو اصلانی، مونا امیری، آرمان امیری، حسن حمیدی، کاوه الیاسی، رودبار سرهنگی، عادل الیاسی، محی ایرجی، کمال مولودی، خالد باغیاری، سیامک شامی، خیال باغیاری، عبدالله رحیمی، محمد غلامزاده، کاوه احمدی، سارا احمدی، علی روانسر، آکو انوری، خالد رحمتی، حبیب الله سلطانی، شریفه پروری، ابراهیم رضائیان، طلا صمدی، مریم قادری، شمه امانتی، منوچهر شفتانی(روزنامه نگار و فعال حقوق بشر)

* لیست دوم:

رخشنده بلوری، رها نیکو، علی صادقی، جواد دادستان، ادیب وطن-دوست، بیژن هدایت، سیاوش کوه رنگ، ناصر پیشرو، نازی آزاده، هلمت احمدیان، ایوب مدائن، سوسن بهار، رئوف فایقی، حسین مقدم، کیوان کتابی، حیات دولتپاری، رحمان سعیدی، نسربین شوکتپاری، زینب رحیمی، فواد احمدی، قادر رحیمی، داود شاه نشین، آمینه کاکاپاوه، شورش عزیزان، مطلب انوری، کاوه مسگری، کمال محمدی، آکو انوری، ستار فتحی(آوپهنگ)، رحمان نجات، محسن شیخی، جمیله عبدالهی، انور کنعانی، مجید سیاسی(دانشجو از ایران)، سیروان فتحی، علی فتحی، سیامک کریمی، مجاب یوسف، هیوا امجدی، نجم الدین محمدزاده، گلاویژ محمدزاده، مناف قازنی، عرفان مروتی، محی الدین لطف الاهی، صالح کریمی، ناصح سعیدی، بیان همه سعید، کاروان رفعت، ابراهیم احمدیان، طلا سلیمان پور، شلر خضری، حسن خضری، ساناز خضری، شیو خضری، عثمان رحمانی، سمیرا حاجی میرزا، باقر شکری، فرشید شکری، سیروس کارگر، فواد عبیدی، خباط ابراهیمی، جلال ابراهیمی، حسن ابراهیمی، جمال رسولی، شیرین رسولی، شیو رسولی، علی آبادی، جمال عبدالهی، فریده پانه، منصور حسن زاده، سنور حسن زاده، سروه حسن زاده، عثمان آچی پور، یوسف افشار، سلیمان علی پور، سیاوش حسینی، مصطفی ابراهیمی، رسول ابراهیمی، حامد سعیدی، صالح سعیدی، کمال کیومرث، محمد ابراهیمی، ساناز رسولی، علی خضری، محمد چاندند، عمر اسماعیلی، اوا محمدی، صالح محمدی، نظیر محمدی، صبری زابری، شیلان مینائی، سکینه ابراهیم نژاد، صالح احمدی، علی احمدی، اسماعیل احمدی، ابراهیم احمدی، کاوه محمدپور، هیوا خضری، حسین محمدپور، صبریه محمدپور، جلال خضری، حسن محمدپور، نوزاد صبوری، سیروان محمدزاده، امید صبوری، محمد محمدزاده، آمانج صبوری، جمال احمدی، خالد احمدی، سکینه احمدی، بهار احمدی، سیروس کارگر، نرمن احمدی، حمید آشنا، آزاده آشنا، ناصر طاهری، آرزو عظیمی، آرمان عظیمی...

* لیست سازمان ها و تشکل های دمکراتیک:

- _ کانون فرهنگی و پژوهشی بامداد
- _ سایت اینترنتی تریفه
- _ جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران
- _ انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران_پاریس
- _ کمپین دفاع از مبارزات دموکراتیک مردم ایران_ انگلستان
- _ کانون دفاع از آزادی بیان _گوتنبرگ (سوئد)
- _ کمیته حمایت از زنان کرد
- _ کمیته کردستان
- _ رادیو صدای زنان_کردی
- _ رادیو جهان امروز_استکهلم
- _ کمیته دفاع از آزادی و دمکراسی در ایران _ وین (اتریش)
- _ سازمان پناهندگی پرایم_هلند
- _ رادیو صدای زن_ ونکوور(کانادا)
- _ کانون پناهندگان سیاسی ایرانی _ برلین (آلمان)
- _ کانون دفاع از زندانیان سیاسی _ برلین (آلمان)
- _ انجمن بیداری ایرانیان هانور_ آلمان
- _ فدراسیون سراسری اتحاد ایرانیان و کردها در سوئد
- _ آسیل کمیته گروه ایران _ سوئد

بیانیه جمعی از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری

پیرامون اوضاع سیاسی پس از انتخابات نهم ریاست جمهوری

گرفتند که لایق آن است: بی اعتنایی مطلق به این نمایش. در مقابل رسوایی طبقه سرمایه دار، طبقه کارگر پیشرو با این اقدام اعتبار اخلاقی بزرگی در جامعه برای خود کسب کرده است. اعتباری که پشتوانه پیشروی های آتی است.

7- انتخابات نهم نشانگر قدرت رژیم نبود. رژیم اسلامی برای کشتادن بخش هایی از توده مردم به پای صندوق های رأی بهای سنگینی پرداخته است و آن هم موج وسیع عوام فریبی و علم کردن مطالبات آزادی و عدالت خواهی از جانب همه ی جناح های درگیر بود. جناحی که اکنون به نیرویی مسلط در درون رژیم تبدیل شده است، تلاش خواهد کرد با ایجاد سیستمی از صدقه اجتماعی تغییراتی در نظام توزیع رانت ها ایجاد نموده و جمع وسیع تری از اوباش و ارادل جبرمخوار ایجاد نموده و به این وسیله برای خود یک پایگاه "محکم" اجتماعی ایجاد کند. پلتفرم اجتماعی آینده رژیم را می توان در دو کلمه خلاصه کرد:

ارتجاع سیاسی همراه با ایجاد گروه های صدقه خوار. این تحولی است به زیان طبقه کارگر و همه جنبش های آزادیخواهانه و برابری طلبانه به ویژه جنبش زنان. در مقابل این تحول ارتجاعی باید ایستاد و بار این ایستادگی بیش از هر کس بر شانه های استوار طبقه کارگر است. اهمیت سازمان های توده ای کارگران امروز بیش از هر زمان دیگری روشن شده است. ایجاد، گسترش و استحکام این سازمانها نه فقط بهترین تضمین بهبود معیشت میلیونها خانواده کارگری، بلکه همچنین بهترین تضمین در مبارزه بر علیه گسترش فضای اختناق و سرکوب در جامعه و برای گسترش آزادیهای اجتماعی است. طبقه کارگر ایران امروز از این موقعیت ویژه برخوردار است که تبدیل به مرجع و تکیه گاه قدرتمند همه جنبش های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه اجتماعی شود.

در چنین شرایطی تشدید مبارزه فعالین جنبش کارگری برای تحکیم و گسترش نهادها و سازمانهای توده ای مستقل کارگران در محیط کار و تقویت کمیته ها و تشکلهای طرفدار کارگران در خارج از محیط کار از اهمیتی ویژه برخوردار است. ما از همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب انتظار داریم که در این مبارزه در کنار کارگران و در سنگر حمایت از حق تشکل مستقلانه کارگران قرار گیرند. این اولین گام برای تحمیل حق آزادی بیان و تشکل و گسترش آزادیهای اجتماعی به ارتجاع است. دفتر آینده هنوز نوشته نشده است. تحمل خفقان و سرکوب، فقر و فلاکت و بی حقوقی سرنوشت اجتناب ناپذیر مردم نیست. کارگران متشکل می توانند این آینده را به گونه ای دیگر رقم بزنند. امروز همه چیز در گرو سازمانیابی و اتحاد کارگران است. باید به پیشروی ادامه داد.

جولای 2005

یوسف آبخون - مانوئل اسماعیلی - علی اشرافی - هوشنگ انصاری - امیر پیام - علی پیچگاه - یداله خسروشاهی - حسن رحیمی - بهمن شفیق - علی شیر مبارکی - عباس فرد - فلامرز فیضی - مهدی کوهستانی - جلال مجیدی - علی واحدی.



Photo: Ahmadreza Shojaei

با نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی جامعه ایران وارد دوره جدیدی از مبارزه طبقاتی شده است. این انتخابات نشان داد که:

1- بحران قدرت درون جمهوری اسلامی به رو آمدن فاسدترین و جنایتکارترین نیروها منجر شده است. در دو سوی انتخابات نهم دو نیرو در برابر یکدیگر قرار گرفتند که فاقد هرگونه شائبه ای از ترقی خواهی بودند. فاسدترین و بدنام ترین چهره رژیم اسلامی در یک سو و متحجرتترین و قشری ترین نماینده ترور اسلامی در سوی دیگر این انتخاب در مقابل مردم قرار گرفتند.

2- کلیه جناحهای درون بورژوازی اسلامی در حفظ و استمرار این نظام سیاه و تحمیل آن به عنوان دموکراسی ذینفعند. تبلیغ این فریب بزرگ به عنوان "انتخابات دموکراتیک" از جانب همه جناح های دولت و اپوزیسیون حاشیه قدرت، نشان داد که در ایران مبارزه برای آزادی های پایه ای و زندگی انسانی حتی کورراهی در چهارچوب رژیم اسلامی نیز نخواهد یافت.

3- این انتخابات نشان دهنده بی اعتباری تام و تمام همه آن ساختارها و وجوه ایدئولوژیکی بود که جوهر نظام اسلامی بر آنها بنا شده است. تمام بازیگران این نمایش فریب برای اثبات حقانیت و مشروعیت خویش به سرعت افکار و ایده های آزادیخواهانه و برابری طلبانه جنبشهایی دست زدند که کوچکترین سختی با هیچ یک از روایت های تشکیل دهنده رژیم اسلامی ندارند. آشکار است که آنها در لوای ایده های آزادی و عدالت اجتماعی تثبیت نظام اسلامی خود را دنبال کردند. این انتخابات قبل از هر چیز اهانتی به شان و حرمت میلیونها مردم در ایران بود.

4- انتخابات در عین حال گواهی بود بر بی پایگی ادعاهای غرب مبنی بر برخورداری از حمایت وسیع در جامعه ایران. دموکراسی غربی در ایران امروز بیش از هر چیز نداعی کننده جنگ و خونریزی از یک سو و سرمایه داری لجام گسیخته از سوی دیگر است. اتفاقی نیست که فاسد ترین سیاستمدار رژیم به مقام پرچمدار نزدیکی به غرب ارتقا یافت.

5- انتخابات نهم یک بار دیگر نشان داد که تمامیت طبقه سرمایه دار در ایران در تداوم سنت تاریخی اش بازیگر هر میدانی خواهد بود که تضمین کننده بی حقوقی مطلق کارگران و نیروی کار ارزان برای او باشد. لیبرالیسم ایرانی که در روایت اصلاح طلبی جریان اصلی خود را دارد فاقد هر گونه ظرفیت ترقی خواهی است. پناه بردن به دامن آیت اله ها به بهانه خطر مقابله با فاشیسم برگ دیگری بر تاریخ سراسر جبن و زبونی لیبرالیسم ایرانی افزود. تلاش عاملین سرمایه برای نسبت دادن ارتجاع پیروزمند انتخابات به افشار حاشیه نشینان و فقرا تنها برای پوشاندن مسئولیت خود در ایجاد این تحول ارتجاعی و شاهد دیگری است بر آن که طبقه سرمایه دار به حق شایسته هیچ گونه حمایتی نبوده و نیست. تلقی ارتجاعی ترین جریان چاقوکش و چماق به دست و تروریست حزب اله به عنوان پوپولیسم اهانتی است آشکار به توده مردم. اینها همه نشان می دهند که طبقه سرمایه دار ایران منافع زمینی خود را در حفظ همین نظام جستجو می کند و باز هم برای حفظ این نظام در مقابل توده کارگران قرار خواهد گرفت.

6- این افتخار بزرگ طبقه کارگر ایران است که پیشرو ترین بخشهای آن در تمام دوره های انتخابات همان برخوردی را نسبت به آن در پیش

در مورد انتخابات ریاست جمهوری در ایران

حزب دنیای کارگران (ایالات متحده) در سرمقاله اول ژوئیه ۲۰۰۵ نشریه اینترنتی خود زیر عنوان «کارگران ایران به ایالات متحده می گویند: دستها کوتاه!» در مورد انتخابات ریاست جمهوری ایران می نویسد: «رسانه های ایالات متحده همگی شگفتی خود را از پیروزی محمود احمدی نژاد شهردار تهران ابراز میکنند.» و می افزاید: «شگفتی واقعی، سر برآوردن کارگران ایران بود که رأیشان باعث پیروزی احمدی نژاد شد». این حزب تا آنجا پیش می رود که رفسنجانی را خواهان «گشایش درها به روی بانک جهانی و سیاستهای نتولیرالی» و احمدی نژاد را مخالف «ظهور بانکهای خصوصی و خصوصی سازی به خاطر تعمیق بیکاری و فقر؛ و خواستار ایجاد اشتغال، افزایش مرزها، بهبود مسکن، گسترش بیمه بهداشتی و درمانی، و کمکهای اجتماعی به کارگران، تهیدستان و زنان» و «توزیع عادلانه درآمد عظیم نفت» معرفی میکند.

سرمقاله حزب دنیای کارگران، فارغ از هر «نیت خیری» که نویسندگان یا نویسندگان آن ممکن است در سرداشته باشند (مانند مبارزه با سلطه طلبی و جنگ افروزی امپریالیسم امریکا، حمایت از خواست کارگران ایران در زمینه ایجاد اشتغال و مبارزه با بیکاری، افشای سیاستهای نتولیرالی، بانک جهانی و غیره)، عملاً برانخاباتی که همه ناظران سیاسی و اکثریت قریب به اتفاق فعالان آن روند و نتایجش را مخدوش و حتی نا منطبق بر قوانین خود جمهوری اسلامی ارزیابی میکنند صحنه میگذارد، احمدی نژاد را همچون «رئیس جمهورمنتخب کارگران ایران» توصیف میکند و با مدیحه سرائی او، خواسته یا ناخواسته، رژیم ارتجاعی و خون آشام جمهوری اسلامی را تأیید مینماید.

بخش آگاه و پیشرو کارگران ایران و همه انقلابیان ایران به خوبی میدانند که در ۲۷ سال گذشته افسانه ضد امپریالیست بودن رژیم جمهوری اسلامی و ضرورت حمایت آن بدین اعتبار حتی به طور موردی و توأم با انتقاد، یکی از موانع مهم ایدئولوژیکی در راه استقلال نظری، سیاسی، عملی و تشکیلاتی طبقه کارگر ایران بوده است. آنها دشمنی مدافعان چنین ترهائی با جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک در ایران را، حتی اگر، و بیوژه اگر، از جانب نیروهائی که خود را «چپ و کمونیست» می نامیدند همواره نقد و افشا کرده اند. آنها همچنین میدانند که حتی اختلافات واقعی (و نه جنگ زرگری) رژیم با قدرتهای امپریالیستی نه بر سر منافع مردم، بلکه در درجه اول به منظور تداوم حیات ننگین جمهوری اسلامی، و در درجه بعدی بر سر وجود و نقش رژیم جمهوری اسلامی همچون قدرتی منطقه ای است. در زیر ترجمه فارسی سرمقاله حزب دنیای کارگران واصل انگلیسی آن، مقدمان براین سرمقاله و ترجمه انگلیسی آن را - که به سایت این سازمان فرستاده ایم - درج میکنیم. ما از همه کارگران پیشرو و همه نیروهای انقلابی و دموکرات ایران خواستاریم انتقاد و اعتراض خود را به حزب دنیای کارگران ارسال دارند و بدینسان به تضحیح موضع نادرست این حزب و آگاه کردن افکار عمومی (دست کم در حد مراجعان به سایت این حزب) کمک کنند.

سرمقاله «دنیای کارگران» سایت «حزب دنیای کارگران» ایالات متحده، مورخ اول ژوئیه ۲۰۰۵

با تهدید ایران به جنگ از جانب حکومت بوش، انتخابات ریاست جمهوری در این کشور پیش از هر انتخاباتی، از انقلاب ۱۹۷۹ که رژیم شاه را سرنگون کرد و نظام نو استعماری ایالات متحده را بیرون انداخت تا کنون، توجه جهانیان را به خود جلب نمود. رسانه های ایالات متحده همگی شگفتی خود را از پیروزی محمود احمدی نژاد شهردار تهران ابراز میکنند شگفتی واقعی سر بر آوردن کارگران ایران بود که رأیشان باعث پیروزی احمدی نژاد شد. ایران در رکود اقتصادی عمیقی با ۱۵ تا ۲۰٪ بیکاری بسر می برد. اعتراضهای

کارگری ای که در دو دهه گذشته سابقه نداشته اند در این کشور گسترش یافته اند.

نامزد ریاست جمهوری ای که ایالات متحده انتظار پیروزی را داشت اکبر هاشمی رفسنجانی بود که سرمایه دار ثروتمندی است. برنامه اقتصادی او تسریع خصوصی سازی و [جلب] سرمایه گذاری خارجی بیشتر بود. او درها را به روی بانک جهانی و سیاستهای نتولیرالی آن گشود. تا آنجا که به تهدیدهای ایالات متحده مربوط میشود رفسنجانی همچون کسی تصور میشد که روابط دوستانه ای با ایالات متحده دارد و میتواند با ایالات متحده کنار بیاید.

همه چیز به کنار، او یکی از بازیگران قضیه «ایران - کنتر» یعنی ماجرای فروش پنهانی سلاح از جانب رونالد ریگان و اولیور نورث به ایران در جریان جنگ این کشور با عراق، در قبال کمک ایران به آزادی گروگانهای آمریکائی در لبنان بود.

از سوی دیگر احمدی نژاد از جنبش انقلابی ای سر برآورده که رژیم دست نشانده آمریکائی شاه را سرنگون کرد.

احمدی نژاد که آهنگزاده است، مبارزه انتخاباتی پوپولیستی ای را به پیش برد، ظهور بانکهای خصوصی و برنامه خصوصی سازی را به خاطر تعمیق بیکاری و فقر نکوهش کرد. برخی حتی او را سوسیالیستی اسلامی توصیف میکنند. این توصیف احتمالاً بیشتر بیانگر انتظار کارگران از انتخاب اوست. احمدی نژاد وعده ایجاد اشتغال بیشتر، مرزهای بالا تر، مسکن بهتر، گسترش بیمه بهداشتی و درمانی و کمکهای اجتماعی به زنان را وعده میدهد. او همچنین توزیع عادلانه تر ثروت عظیم نفتی ایران را نوید میدهد بجای اینکه به قول او این ثروت در اختیار «یک خانواده ثروتمند» قرار گیرد.

کارگران و نهیدستان ایران با شمار بحد کافی بالا بیرون آمدند و رأی دادند تا پیامی بفرستند. آنان برای کار رأی دادند و نه برای بانک جهانی. رأی آنان به ایالات متحده گفت: دستها کوتاه.

نقد سرمقاله «دنیای کارگران»

سر دبیر سایت دنیای کارگران
آقا یا خانم گرامی

سرمقاله مورخ اول ژوئیه شما درباره پیروزی محمود احمدی نژاد در به اصطلاح «انتخابات ریاست جمهوری» در ایران شگفتی بسیاری در میان ایرانیانی که آن را خوانده اند برانگیخته است. بیوژه در بین کمونیستها و دموکراتهای ایران و همه زنان و مردان درستکاری که دانشی عینی از اوضاع فاجعه آمیز سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران دارند و چیزی از مبارزه طبقاتی تلخ و خونینی که در طول سه دهه اخیر در ایران جریان داشته میدانند: آنها نمیتوانند اندوه، خشم و انزجار خود را از موضعگیری غیر عادلانه و اشتباه آمیز شما در این امر پنهان کنند. میگوئیم «آندوه»، زیرا این موضعگیری نه از رسانه ای وابسته به جمهوری اسلامی ایران و یا امپریالیستهای حامی این رژیم ارتجاعی، بلکه از جانب حزبی صورت میگردد که پایبندی خود را به رهائی طبقه کارگر، انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی با مردمان زیر ستم اعلام کرده است!



شما محمود احمدی نژاد را با صفاتی چون «انقلابی»، «ضد سرمایه دار»، «سوسیالیست اسلامی»، «ضد امپریالیست» و غیره توصیف میکنید. شما او را «آهنگزاده» ای تصویر میکنید که از انقلاب ۱۹۷۹ ایران به ضد رژیم شاه و سلطه ایالات متحده سر بر آورد. واقعیت این است که او نه انقلابی است، نه ضد امپریالیست، نه ضد سرمایه دار:



نقد موضع حزب

او چیزی جز یکی از مرتجع ترین، ضد دموکرات ترین، ضد انقلابی ترین چهره ها در صحنه سیاسی ایران نیست.

شما قطعاً از اتهامات جدی بر او همچون مسؤل تدارکات و رهبر « تیم ذخیره» در قتل مخالفان سیاسی رژیم در سال ۱۹۸۹ دراتریش آگاهید. در آن هنگام رفسنجانی رئیس جمهور رژیم اسلامی ایران و علی خامنه ای، مانند امروز، رهبران بود. طبق شهادت شماری از اشخاص مطلع (از جمله برخی از مأموران سابق عملیات تروپستی رژیم در خارج از کشور)، و اطلاعات و بیانیه های فعالان حقوق بشر، برخی از چهره های سیاسی در اتریش، بسیاری از روزنامه نگاران مستقل، خانواده ها و نزدیکان قربانیان، خامنه ای و رفسنجانی آمران اصلی این قتل سیاسی بودند و احمدی نژاد جزء مجریان آن.

از دیدگاه طبقاتی، احمدی نژاد خدمتگزار مطیع سرمایه داران و دیگر طبقات داراست. بطور دقیقتر، او نوکر و فوج بخش بوروکرات - نظامی - مذهبی بورژوازی ایران است. این بخش در اتحاد با بخشی از تجار بزرگ، دست بالا را در درون طبقه بورژوا دارد. بورژوازی بوروکرات - نظامی - مذهبی و تجار بزرگ متحد آن در مبارزه ای دائمی نه تنها با کارگران و زحمتکشان بلکه با دیگر بخشهای بورژوازی برای تصاحب بخش اعظم سود هائی که از استثمار و زحمتکشان کارگران و زحمتکشان حاصل شده، و برای حفظ و تحکیم سلطه سیاسی و فرهنگی خود، علاوه بر برتری اقتصادی، درگیرند.

شما در سرمقاله خود میکوشید احمدی نژاد را همچون آنتی تر مردمی رفسنجانی توصیف کنید؛ واقعیت این است که او مخلوق رفسنجانی و دیگر مقامات بالای رژیم اسلامی است. رفسنجانی بود که او را به مقام استانداری اردبیل در شمال غربی ایران ارتقا داد. رقابت و مسابقه کنونی آنها را تنها در چارچوب تضاد های درونی طبقه حاکم و دار و دسته حکومتگر میتوان توضیح داد.

احمدی نژاد « فردی مردمی در مقابل دستگاه» یا در مقابل سلطه امپریالیستی یا تهدید های امپریالیستی نیست (بر خلاف آنچه از سرمقاله شما میتوان استنباط کرد)، او کسی نیست که از بیرون وارد گود شده باشد، بعکس؛ او آدم همین دستگاه یا به عبارت دیگر، قطعه ی یکی ماشین دولتی بورژوازی در لحظه کنونی است.

از نظر شما کارگران ایران با انتخاب احمدی نژاد « به کار [اشتغال] و نه بانک جهانی رأی دادند. و با رأی خود به ایالات متحده گفتند: دستها کوتاه.» به رغم بحث و نتیجه گیری شما، هر ناظر عینی گرا و مطلعی تأیید خواهد که: الف) بانک جهانی سرمایه گذاری قابل توجهی در ایران نکرده و در آینده نزدیک نیز (بویژه با توجه به مدیریت جدید آن) این کار را نخواهد کرد و ب) بیکاری انبوه در ایران محصول سرمایه گذاری یا سیاستهای بانک جهانی در ایران نیست (به این دلیل که این بانک نقش ناچیزی در اقتصاد و سیاست ایران در حال حاضر دارد)؛ بیکاری انبوه در ایران محصول قوانین انباشت سرمایه داری و شیوه تولید سرمایه داری بطور کلی است که سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی ایران و برخی گرایشهای نیرومند در محافل حاکم که بیشتر به نفع تجار و واسطه های انگل عمل میکنند تا نفع سرمایه داران صنعتی مولد، آن را تشدید می نمایند. در نتیجه رژیم جمهوری اسلامی ایران مانع عمده در راه پیشرفت اجتماعی، آزادی و رفاه مردم و مانع عمده در راه انقلاب کارگری در ایران است. این رژیم، و بطور کلی سلطه بورژوازی در هر شکل آن، اهرم اصلی و تکیه گاه سلطه امپریالیسم در ایرانند. سیاست ارتجاعی داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران، تغذیه کننده و تقویت کننده سیاست ارتجاعی جورج دبلیو بوش، و به اصطلاح « جنگ با تروریسم» اوست، که نام مستعار جنگهای امپریالیستی ایالات متحده برای سرکردگی بر جهان، جنگهای توسعه طلبانه، الحاق طلبانه و سلطه طلبانه است.

شما از شمار نسبتاً بالای آرای احمدی نژاد سخن میگوئید. این شاید عمده دلیلی باشد که باعث شده این آرا را به کارگران نسبت دهید، و در همان حال شعار های عوامفریبانه انتخاباتی او را به « قیمت اسمی» آنها می خرید! ما نمیتوانیم در اینجا به تفصیل به این موضوعات بپردازیم و به یاد آوری نکات زیر بسنده میکنیم:

• هیچکس در ایران، شاید غیر از رهبر جمهوری اسلامی و شورای نگهبان - ارگانی که اساساً برای از صافی گذراندن نامزد ها تعیین شده (در انتخابات اخیر از بیش از ۱۰۰۰ نامزد تنها صلاحیت ۶ تن را تأیید کرد که بعداً رهبر دوتا از نامزدهای حذف شده را به این شش تن افزود!) - صحت و قانونی بودن این انتخابات را قبول ندارد؛ همه میدانند که نیروهای پاسدار و بسیج و آخوند ها وسیعاً در انتخابات دخالت و جانبگیری کردند تا آرا را بنفع احمدی نژاد تغییر جهت دهند.

• از مجموع تقریباً ۴۸ میلیون نفر واجد شرایط برای رأی دهی تقریباً ۱۷ میلیون نفر به احمدی نژاد و حدود ۱۱ میلیون نفر به رفسنجانی رأی دادند، یعنی حدود ۲۰ میلیون نفر از واجدان شرایط رأی ندادند. شما چگونه نتیجه میگیرید که اکثریت کارگران به احمدی نژاد رأی دادند؟ از نظر آماری طبیعی است فرض شود که شمار کارگران در بین ۲۰ میلیون نفر (که بطور تصادفی انتخاب شده باشند) از شمار کارگران در بین ۱۷ میلیون نفر (که باز هم بطور تصادفی انتخاب شده باشند) بیشتر است. افزون بر این، بخشی از ۱۱ میلیون رأی رفسنجانی، رأی کارگران است (رفسنجانی دارای نفوذی هر چند کاهش یافته در میان باصطلاح « شورا های اسلامی کار») سازمانهای کارگری وابسته به حکومت است. بنا بر این هیچ دلیلی بر اینکه اکثریت کارگران بنفع این یا آن نامزد رأی داده باشند وجود ندارد.

• خود احمدی نژاد و احزاب و سازمانهای پشتیبان او هرگز چیزی به ضد بخش خصوصی نگفتند. رهبر یکی از این احزاب بسیار منتقد اخیراً گفت که همه بنگاههای دولتی غیر از نفت و تلویزیون دولتی باید خصوصی شوند. احمدی نژاد یکی دو بار کلماتی در باره نرخ بالای بهره بانکهها ی خصوصی و « نقش قمار گونه» بازار اوراق بها دار بر زبان آورد اما بسرعت این « تیق ها» را تصحیح کرد.

• شما روی منشأ طبقاتی پائین احمدی نژاد انگشت میگذارید، ما فکر میکنیم نیازی به یادآوری نیست که کم نبودند آدمهایی که از میان زحمتکشان برخاستند و بعداً به بدترین دشمن آنان تبدیل شدند: موسولینی و هیتلر هم منشأ طبقاتی پائین داشتند.

ما درک میکنیم که شما خواسته اید از آنچه فکر میکنید ممکن است خواستههای طبقه کارگر ایران باشد پشتیبانی کنید و سیاستهای ارتجاعی و جنگ طلبانه بوش را افشا سازید. اما ما فکر می کنیم که همبستگی با کارگران ایران با ستایشی که شما از یکی از متعصب ترین چهره های ضد کمونیست و ضد دموکرات در ایران به عمل آورده اید سازگاری ندارد، کسی که خود و مرشدان مرتجع و خون آشامش تنها با ملا ها و ژنرالهای اندونزی در سالهای ۱۹۶۰، با شکنجه گران در شیلی و آرژانتین خونتای های نظامی، با ایران دوران شاه، با یونان سرهنگها، با اسپانیای فرانکو و غیره قابل مقایسه اند.

ما امیدواریم که شما موضع نادرست خود را تصحیح کنید و همبستگی خود را با کارگران از نظر طبقاتی آگاه ایران و همه نیرو های راستین انقلابی که درگیر مبارزه مرگ و زندگی با رژیم جمهوری اسلامی هستند، و نیز با انقلابیان همه کشور ها نشان دهید.

شما میتوانید تمام یا بخشی از این متن را در سایت خود درج کنید (ما از شما دعوت میکنیم این کار را انجام دهید).

با بهترین احترامات

جمعی از کمونیستهای ایران



پیام به سمینار سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی ایران - کلن (آلمان)

رفقا، دوستان، یاران گرمی و شرکت کننده گان در سمینار سراسری -
کلن (آلمان) سلامها و درودهای گرم و صمیمانه ما را بپذیرید!

برگزاری سمینار سراسری زندانیان سیاسی دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی را به شما برگزار کنندگان این سمینار پیشاپیش تبریک می گوئیم و آرزوی موفقیت برای شما عزیزان داریم. امیدواریم که این سمینار بتواند در بازتاباندن نور بر تاریکخانه اشباح حکومتهای پهلوی و اسلامی و بر ملا کردن حقایقی که در چند دهه اخیر بر مردم ایران و فرزندان آزادیخواه و برابری طلب آنان در سياهچالهای حکومتی رفته است، موفق شود و با کفایتی شایسته، زنان و مردان، جان باختگان دلبر راه آزادی و برابری در کشور ما تقدیر کند و پرچمی را که آنان برای دفاع از آزادی های بی قید و شرط عقیده و بیان و تشکل، برای برابری و رفع هرگونه ستم ملی، جنسی و طبقاتی برافراشته بودند و با جان خود از آن دفاع کرده بودند را برافرازد. ما بازماندگان این دلبران بی شک وظیفه داریم حافظه تاریخی مردمی را که به خاطر جنایات وحشیانه حکومت اسلامی علیه مردم، جنایات رژیم پهلوی را به فراموشی سپرده اند، را زنده کنیم نباید بگذاریم بخاطر این فراموشکاریها، عمده استبداد و امپریالیسم با آرایشی تازه بار دیگر ایران را گرفتار استبداد دیگر کنند.

رفقا و دوستان و یاران عزیز

ما در آستانه سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال 67 قرار داریم. هزاران زندانی سیاسی که تنها جرمشان دفاع از آزادی و عدالت و مقاومت در مقابل استبداد دینی و حکومتی بود. هزاران زندانی که سالها در زندانهای حکومت اسلامی محبوس بودند و بسیاری حتی دوره محکومیت خود را گذرانده بودند. به جوخه های مرگ و دار سپرده شدند. بی تردید این تنها نمونه از قتل عام ها در ایران اسلامی نبود. رژیم اسلامی با قتل عام های گسترده در کردستان و ترکمن صحرا، با قتل عامهای گسترده در تابستان 60، با قتل های سیاسی سال 78 و با ترور و کشتارهای گسترده در تمام 26 سال گذشته برای همگان شناخته شده و وظیفه ماست که که رهبران و سازمان دهندگان این جنایات را به پایه میز محاکمه بخاطر "جنایت علیه بشریت" بکشانیم. هر کدام از ما سندی بر تاریخی هستیم که بر مردمان سرزمین ایران رفته است. برای وظیفه ای که در پیش است راهی جز گسترده ترین همکاریها بین نیروهای آزادیخواه، دمکرات و چپ و سوسیالیست نیست. راهی جز کنار زدن اندیشه های فرقه گرایانه و سکتاریستی، برای سازمان دادن یک کمپین گسترده در دفاع از زندانیان سیاسی، در افشاندن نور حقیقت بر تاریخ سیاه رژیمهای پهلوی و جمهوری اسلامی، برای جلوگیری از تکرار جنایت علیه بشریت، برای جلوگیری از باز تولید حکومتی استبدادی دیگر بجای استبداد خونریز حاکم و برای سازمان دادن مبارزه پیگیر برای آزادی و برابری نیست. باید همه آنان را که دل و جان در دفاع از آزادی و برابری، در مقابله با استبداد و امپریالیسم دارند، برای سازمان دادن این نوع از کمپین ها و سمینارها دعوت کرد. در این میان، نباید حتی یک نام را به فراموشی سپرد. این کمپین ها را باید بطور دائم، پیگیر و همیشگی ادامه داد. کمپین هایی که جهانیان را به آنچه بر مردم ایران گذشته و می گذرد، آشنا کند و افکار مترقی را به پشتیبانی از مبارزه مردم ایران برای آزادی، برابری و ادارد.

برای شما عزیزان و یاران، صمیمانه آرزوی موفقیت داریم و
دستانتان را می فشاریم.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

13 جولای 2005

۱۲ جولای ۲۰۰۵
برابر با ۲۱ تیر ۱۳۸۴

دیدار هیئت جنبش همبستگی و وکلای بدون مرز با وزارت امور خارجه سوئد در باره اکبر گنجی و ناصر زرافشان

با رو به وخامت نهادن وضعیت اکبر گنجی و همچنین موقعیت نگران کننده ناصر زرافشان، و در حمایت از گرد همائی جلوی دانشگاه تهران و به درخواست جنبش همبستگی با ناصر زرافشان و دیگر زندانیان سیاسی و همچنین سازمان وکلای بدون مرز، دیداری با وزارت امور خارجه سوئد در روز سه شنبه مورخ ۱۲ جولای ۲۰۰۵ صورت گرفت. در این دیدار هیئتی متشکل از دکتر مهرداد درویش پور و شهاب فیضی از جنبش همبستگی و آقای کنت لونس، رئیس سازمان وکلای بدون مرز با مسئولان وزارت امور خارجه سوئد متشکل از آقای تورکل استرنلوف، معاون رئیس بخش خاورمیانه وزارت امور خارجه و خانم سوزان نیلسون، مشاور وزارت امور خارجه به گفتگو و رایزنی پرداختند. در این دیدار نمایندگان جنبش همبستگی و وکلای بدون مرز خواسته های زیر را عنوان کردند:

۱) دولت سوئد ضمن اعلام ابراز نگرانی از وضعیت مخاطره آمیز اکبر گنجی و دکتر ناصر زرافشان به دولت ایران، خواستار آزادی فوری هر دو شود.

۲) از خواست ارسال هیئتی متشکل از وکلای بدون مرز برای بازدید از اکبر گنجی، دکتر زرافشان و دیگر زندانیان سیاسی در ایران حمایت شود.

۳) دولت سوئد به عنوان عضوی از اتحادیه اروپا خواستار واکنش قاطعانه تر اتحادیه اروپا برای آزادی اکبر گنجی، دکتر زرافشان و دیگر زندانیان سیاسی شود.

۴) اتحادیه اروپا از سیاست گفتگوی انتقادی دست بردارد و هر نوع گفتگو با ایران را منوط به بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران کند. مسئولان وزارت امور خارجه سوئد، ضمن تاکید بر نقش پیشگام دولت سوئد در دفاع از حقوق بشر در ایران، اظهار نمودند که کلیه درخواست های فوق را با وزیر امور خارجه سوئد طرح نموده و تصمیمات لازم را خواهند گرفت. در عین حال تاکید نمودند که از طریق سفیر خود در تهران، نگرانی خود را از وضعیت اکبر گنجی و دکتر زرافشان به مقامات ایرانی اعلام خواهند کرد. علاوه بر آن سوئد درخواست ارسال هیئتی برای بازدید از زندانیان سیاسی را با دیگر اعضای اتحادیه اروپا در میان خواهد گذاشت.

در رابطه با ضرورت اعمال فشار بیشتر اتحادیه اروپا برای آزادی گنجی و دکتر زرافشان، مسئولین وزارت امور خارجه سوئد اشاره نمودند که در نشست روز دوشنبه ۱۸ جولای در بروکسل مسئله ایران در دستور کار گفتگوهای اعضای اتحادیه اروپا قرار خواهد گرفت.

در پایان، نمایندگان جنبش همبستگی و وکلای بدون مرز از واکنش و نامه حمایت آمیز وزیر امور خارجه و دولت سوئد نسبت به سرنوشت اکبر گنجی و دکتر ناصر زرافشان و دیگر زندانیان سیاسی تشکر نمودند و دولت سوئد را به پیگیری هر چه بیشتر این سیاست ترغیب نمودند.

جهت دریافت اطلاعات بیشتر با تلفن های زیر در سوئد تماس بگیرید:

Tel.0046703263435، Tel.0046736631177

جنبش همبستگی با ناصر زرافشان و سایر زندانیان سیاسی در ایران